نوشتار کوتاه

تجاوز امپریالیسم آمریکا

به

جمهوری اسلامی ایران

با شکست روبرو خواهد شد

شمارهٔ ۸ (۱۸)
سال ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

انتشارات حزب توده‌ٔ ایران، ۱۶ آذر، شماره‌ٔ ۶۸
کیانوری، نورالدین
تجاوز امپریالیسم به جمهوری اسلامی ایران با شکست روبرو خواهد شد
جلسه‌ٔ "پرسش و پاسخ" روز ۱۲ شهریور ماه ۱۳۵۹
چاپ اول، مهرماه ۱۳۵۹
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

بها ۳۰ ریال

www.iran-archive.com

در این شماره:

در مقابله با خطر آمریکا ... ۵
آیا خطر تجاوز امپریالیسم آمریکا فقط تا انجام انتخابات ریاست جمهوری است؟ ۱۴
آیا برای جلوگیری از تکرار "۲۸ مرداد" آمادگی لازم وجود دارد؟ ۱۸
آیا وضع مشابه شیلی در انتظار ما است؟ ۲۰
ماجراجویی امپریالیسم آمریکا و قاطعیت انقلابی خلق ۲۳
چرا دبیرخانهٔ حزب تا به حال بازنشده است؟ ۲۵
اختلاف در موضع‌گیری‌های سیاسی ... ۳۰
کتاب "تجربهٔ ۲۸ مرداد" و مسئلهٔ "جبههٔ متحد خلق" ۳۲
نریمان کیست؟ ۳۳
اعتصاب در لهستان چه خصلتی دارد؟ ۳۴

در مقابله با خطر آمریکا...

س: شما همواره خطر آمریکا و احتمال دخالت‌نظامی این ابرقدرت رادرایران گوشزد می‌کنید. شمابرای مقابله با این خطر چه پیشنهادعملی دارید؟ به عقیدهٔ شما آیا نیروهای تجاوزکار قادر به مقابله با یک میلیون نفرارتش مقاومت مستضعفین، حدود سیصدهزارنفر پاسدار انقلاب و حدود دویست هزارنفر ارتش جمهوری اسلامی هستند؟

ج: ببینید، با این اعداد و ارقام، به نظرما، نمی‌شود رویدادهای سیاسی، برخوردهای مهم سیاسی را دریک کشور خلاصه کرد. ما الان خوب می‌دانیم که درمیان مردم ایران یک نیروی عظیم مقاومت درمقابل خطر تجاوز آمریکا وجود دارد. این درست است، این نیروی مقاومت به مراتب بیشتر از نیرویی است که در ۲۸ مرداد وجود داشته است. اگر ما شرایط امروز را با ۲۸ مرداد مقایسه کنیم، این مقایسه به هیچوجه و در هیچ جهتی، به سود امپریالیسم نیست. در ۲۸مرداد، شاه، فرماندهٔ کل ارتش وجود داشت، ارتش، می‌شود گفت، قسمت اعظمش، قسمت تعیین کننده‌اش، دراختیار شاه و امپریالیسم بود، مستشاران آمریکائی در

www.iran-archive.com

ارتش، در ژاندارمری فعال بودند، سفارت آمریکادراینجا بود و نیروی اجتماعی، نیروی مقابله کننده با نیروهای ارتجاعی کودتایی، مسلح نبودند، حزب تودهٔ ایران یعنی تنها حزبی که ازلحاظ سیاسی درمقابل امکان کودتا مقاومت می‌کرد، درشرایط مخفی به سرمی‌برد و خود دولت به هیچوجه آمادگی مقابلهٔ جدی با خطر کودتا را نداشت و تا ساعت آخر اصلا باور نمی‌کرد که کودتایی بشود. حالا به کلی وضع طور دیگریست. حالا ارتش شاهنشاهی به آن شکل درهم شکسته شده، پلیسش درهم‌شکسته شده است. درست است که درارتش نیروهای ارتجاعی هستند، افسران ارتجاعی هستند، ولی آن‌ها به هیچ وجه چنین امکانی ندارند که ارتش را درمجموع آن به نفع ضدانقلاب، به سود امپریالیسم به حرکت دربیاورند و وارد میدان عمل کنند. درخارج از ارتش نیروهای مسلح خلق، به صورت پاسداران، به صورت نیروهای مقاومت ملی که همین‌بسیج‌مستضعفین‌است، وجوددارند، مردم‌آمادهٔ مقاومت هستند، شاهی وجود ندارد، فرماندهی به دست نیروهای ارتجاعی نیست، در فرماندهی کل نیروهای ضد‌امپریالیستی، شخصیتی مثل امام‌خمینی قرارگرفته که با قاطعیت درمقابل دشمن ایستاده است و هواداران خط او، چه از نیروهای انقلابی‌چپ که ما هستیم، چه ازنیروهای انقلابی مذهبی که هواداران خط‌امام هستند، مواضع مهمی را درمجموعهٔ جامعه در دست دارند،و تازه امپریالیسم آن امپریالیسم سال ۱۳۳۲ نیست. در سال ۱۳۳۲ اتحاد شوروی هم کشوری [illegible] بیرون آمده بود، سراپا زخم‌خورده بود، ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی داده بود، فقط ۷ سال ازخاتمهٔ جنگ می‌گذشت هنوزشهرهای شوروی خودشان را ازخرابی‌های جنگ بیرون نیاورده‌بودند، اقتصاد شوروی دردوران جنگ ضربه‌های سخت خورده بود.

برعکس آمریکا، کشور تازه نفس، صاحب صنایع بزرگ مدرن جهانی، بمب اتمی دراختیارش بود و همهٔ وسایل را داشت.

اما امروز به‌کلی تناسب نیروها در دنیا به سود نیروهای ضد‌امپریالیست تغییرکرده است. امروز ما درهمین منطقه خودمان می‌بینیم که سوریه هست، یمن‌جنوبی‌هست، اتیوپی هست، افغانستان هست،و در کشورهای دیگرهمه‌جا می‌جوشد: عراق، پاکستان،و حتی عربستانی‌که تا پارسال کسی نمی‌توانست نفس بکشد. الان جنبش همه‌جا گسترش می‌یابد. درهندوستان هم وضع به کلی عوض شده، درآفریقا ده کشور با خط سوسیالیستی پیدا شده، جنوب شرقی آسیا به کلی دگرگون شده است: در آنجا سه کشور سوسیالیستی با پایگاه مهم خلقی ــ ویتنام و لائوس وکامبوج

الان به عنوان سنگر بزرگ آزادیخواهی و ضدامپریالیستی بوجود آمده است. درآمریکای لاتین ما می‌بینیم که الان نه تنها کوبای انقلابی تثبیت شده و نیکاراگوئه انقلابش پیروز می‌شود، بلکه دربسیاری از کشورهای دیگر آنجا نیز زمین زیرپای امپریالیسم به لرزه درآمده، یعنی دنیا تفاوت خیلی زیادی کرده است.

اگر ما شرایط حالا را با ۲۸ مرداد مقایسه کنیم، می‌بینیم این شرایط چه در داخل ایران،و چه درخارج آن به طور غیرقابل مقایسه‌ای به سود انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ما عوض شده است.

ولی آیا با وجود همهٔ این‌ها، خطری انقلاب ایران را تهدید نمی‌کند؟ باید بگوئیم که‌چرا. خطر هنوز انقلاب را تهدید می‌کند، زیرا امپریالیسم، اگرچه خیلی تضعیف شده است، ولی هنوز خیلی نیرودارد، امکانات زیادی دارد که از ضعف‌های داخلی انقلاب ما استفاده کند و در لحظه معین ضربه وارد بیاورد. اما آیا این ضربه می‌تواند به صورت یک ضربهٔ قاطع آنی، مثل ۲۸ مرداد باشد،یعنی امپریالیسم بتواند دریک لحظه حکومت کنونی جمهوری اسلامی را سرنگون کند و "حکومت آقای بختیار" را روی کار بیاورد؟

این قبول کردنش خیلی دشوار است. چنین تغییری خیلی بعید است. ولی برای این‌که امپریالیسم چنین ضربه‌ای را آغاز کند، شرایط وجود دارد. نمونه‌اش همین دوتا توطئه کودتایی است که تا به حال ما شاهدش بوده‌ایم. امپریالیسم دوبار به این اقدام دست زده است با این حساب که بتواند در داخل ایران نیروهای معینی را درلحظه معینی برای وارد آوردن‌یک ضربت سخت به کار اندازد، و این ضربت درهمان ساعت اول چنان مهلک باشد که سازمان جمهوری اسلامی را به کلی ازهم بپاشد، متزلزلش کند و بعد او بتواند با نیروهایی که از خارج وارد ایران می‌کند، تسلط خودش را درمجموع به تدریج برقرارکند. حساب کودتای اول و کودتای دوم که‌خنثی شدند چنین بود.

ما فکر می‌کنیم که امپریالیسم علاوه بر این حساب‌هایی که داشته، این حساب راهم می‌کرده که نقشهٔ سومی که الان دارد تدارک می‌بیند، درآخر این ماجراها پیاده شود، یعنی تجزیهٔ ایران ازطریق اشغال مناطق غربی و جنوبی ایران و تضعیف آن مناطقی که نتواند درهمان لحظهٔ اول و ضربهٔ اول به تصرف خودش درآورد. نقشهٔ امپریالیسم همان‌طور که الان فاش شده و دقیقا ما می‌دانیم و قبلا هم ما اطلاع پیدا کردیم، این است که با یک حملهٔ ناگهانی، با حمله به نیروهای اصلی هوادار نظام

www.iran-archive.com

جمهوری اسلامی، به ویژه به رهبری این نیروها، بتواند درتمام جمهوری اسلامی درهم برهمی به وجود آورد و مناطق جنوب کشور، و اگر توانست بعضی ازشهرهای مهم کشور را،در اشغال ثابت خود نگهدارد: یعنی در تهران، دراصفهان، درتبریز، درمشهد، در شیراز. این‌ها شاید هم پیش‌بینی می‌کردند که مقداری از نیروهای خودشان تلف شود. قشرهای پایینی کودتاچیان مسلماتصورمی‌کردندکه‌پیروزی‌باآنهاست، یعنی‌فکرمیکردند با بمباران قرضا مقر امام و مجلس و قم، با کشتار مسئولان حزب توده‌ٔ ایران و کشتارعده‌ٔزیادی از مردم به کمک بمب‌های ناپالم و غیره، چنان وحشتی در مردم ایجاد می‌کنند که مردم، دیگر امکان نفس کشیدن نداشته باشند. آن‌ها نقشه داشتند که ساعات قبل از عمل، تمام پاسداران را در پاسگاه‌هایشان با گازهای شیمیائی خواب کنند و به کلی فلج نمایند، یعنی حساب آن‌ها این بود که ضربه آن‌قدر توانا خواهد بود که درهمان لحظه‌ٔ اول بتواند مقاومت را به کلی فلج کند.

ولی ما معتقدهستیم که اگر این ضربت هم زده می‌شد، مقاومت را در ایران هرگز نمی‌توانست فلج کند، چون بالاخره لازم بود که آن‌ها این ایران ۳۵ میلیونی را تسخیرکنند. ما می‌دانیم که الان نیروی مقاومت درهمه‌جا هست، خط امام هست، پاسدار در ده هست، درشهر هست، در راه‌ها هست. توده‌ای هست، انواع مبارزان دیگر هستند. این ها همه به مقاومت برمی‌خیزند، یعنی درهرحال اگر آن ضربت هم فرود می‌آمد، کار به جنگ داخلی می کشید. هدف آن‌ها این بود که چنین نشود. حالا هم که‌این دو توطئه کودتایی به این شکل درهم شکسته شده، هنوز نقشه همان نقشه است: نقشه‌ٔ واردآوردن یک ضربت سخت برای فلج کردن این دستگاه مقاومت در سراسر ایران، به ویژه در شهرهای بزرگ و در درجه‌ٔ اول،جدا کردن مناطق غربی و جنوبی ایران، تجزیه‌ٔ ایران، ایجاد یک کره، ایجاد یک ویتنام سابق، ایجاد یک کشور تجزیه شده در ایران.

آن‌ها فکر می‌کنند که به خصوص اگر دست دولت مرکزی ایران را از منابع نفتی کوتاه کنند،و درآمد نفتی‌اش را ازبین ببرند، اقتصاد ایران چنان لطمه خواهد دید و دستگاه حاکمه‌ٔ ایران چنان‌فلج خواهد شد که دیگر توانائی نگهداری جامعه را نخواهد داشت و خودش فروخواهد پاشید. به نظرما آنها این احتمال را هم به حساب می‌گذارند که اگر بتوانند این نقشه را عملی کنند،یعنی قسمت جنوبی ایران را جدا کنند، آن وقت،در آنجا یک دولت پوشالی مثل کره‌ٔ جنوبی و ویتنام جنوبی

سابق، به وجود بیاورند و بعد کشورهای غربی آن دولت را به رسمیت بشناسند، و حتی تمام آن منابع ارزی ایران را که در بانک‌های اروپایی هست، در اختیار این "دولت" قرار بدهند.

چنین نقشه‌ای هم آنها می‌توانند برای فلج کردن کامل اقتصادی و اجتماعی در ایران داشته باشند و این نقشه را هنوز در سر می‌پرورانند.

البته پیاده کردن این نقشه کار آسانی نیست، برای این‌که الان دیگر جمهوری اسلامی، نیروهای مبارز آن، این نقشه‌ها را شناخته و فاش کرده‌اند، و یک نقشه شناخته‌شده امکان موفقیتش به مراتب کم‌تر است، ولی آیا آمریکایی‌ها از انجام این نقشه یا نقشه‌ای نظیر آن برای وارد آوردن ضربه بر ایران، با وجود این که شانس موفقیتش خیلی کم هست، دست برخواهند داشت؟ تاریخ در برابر این سؤال جواب منفی به ما نداده است. دستگاه سیاست آمریکا در تاریخ تاکنون آن‌قدر حماقت‌های بزرگ کرده، آن‌قدر دیوانگی کرده که بعید نیست همین دستگاه رهبری آمریکا، باوجود خطرات بزرگی که برای چنین نقشه ماجراجویانه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد، مثل قماربازهای پاک باخته، به چنین ماجرائی دست بزند. چرا می‌گوئیم مثل قماربازهای پاک‌باخته؟ برای این که مسلم این است که تثبیت انقلاب ایران در همین چهارچوب کنونی خودش، در چهارچوب جمهوری اسلامی، با تمام کمبودها و نواقصش، یک مرکز تشعشع بسیار نیرومند جنبش ضدامپریالیستی در سراسر این منطقه و حتی دورتر از این منطقه خواهد بود، و امپریالیسم آمریکا هم همان‌طور که می‌دانیم به این منطقه بعنوان مهم‌ترین منطقه استراتژیک برای حیات اقتصاد جهان سرمایه‌داری نگاه می‌کند. بیخود نیست که رئیس جمهور آمریکا اعلام می‌کند که ما از آلمان غربی و ایران دست بردار نیستیم، چون به خوبی می‌داند که اگر در آلمان غربی، تغییرات بنیادی به سود یک گرایش سوسیالیستی ضدامپریالیستی پیدا شود، نگهداشتن اروپا دیگر غیرممکن است. در ایران هم، اگر موضع‌گیری سیاسی عمیق ضدامپریالیستی، آن‌طوری که الان در روند سیاسی جمهوری اسلامی هست، تثبیت شود، دیگر سراسر منطقه را چه آسانی‌ها نمی‌شود نگاهداشت.

ما الان می‌بینیم که بازتاب مجموعه جهان جنبش ضدامپریالیستی در دنیا و پیروزی‌های دهساله گذشته که یکی از مهم‌ترین آنها پیروزی انقلاب ایران است، منطقه را سخت به لرزه درآورده است. ما می‌بینیم که در پاکستان وضع حکومت ضیاءالحق خیلی متزلزل شده است و نیروهای اجتماعی بسیار قوی به حرکت درآمده‌اند و این نظیر همان وضعی است که

www.iran-archive.com

چندسال قبل از انقلاب درایران می‌دیدیم، چنین وضعی درآن جا هم حالا پیدا شده است.

افغانستان را درنظربگیرید: تمام توطئه‌های امپریالیسم، چین و پاکستان درآنجا با شکست روبرو شده، حالا خودشان هم‌مجبورند بپذیرند که دیگر این "ارتش روس" نیست، بلکه داوطلبان افغانی از میان عشایر، ازمیان جوان‌ها، از میان دانشجویان هستند که به مبارزه علیه این شورشیان می‌روند. این را حالا خودشان مجبورند اعتراف کنند، چون تا حالا این‌جوری می‌گفتند که «افغان‌ها نمی‌جنگند و فقط "روس‌ها" هستند، ارتش افغان به کلی مضمحل شده است، از ۹۰ هزار تا، یک دفعه ده هزار تا مانده بود، بعد شد ۲۰ هزارتا، بعد شد ۳۰ هزار تا. یک مرتبه دیگر باز دومرتبه شد ۱۰ هزارتا و بعد شد ۴۰ هزارتا. خوب اهی دروغ گفتند و دروغ گفتند و حالا باید بگویند که، آخر چه‌شد؟ این افغانستان که چندین بار ۹۰ درصدش دردست نیروهای مخالف‌دولت بود، چطور شد که آن ده درصدش را بالاخره نگرفتند و همان‌طور مانده است،و تلفات هم که دیگرهی گفتند و هی گفتند! آخر با آن آمارهایی که دادند دیگر چیزی از ارتش صدهزارنفری افغانستان و ارتش صدهزار نفری شوروی باقی نمانده بود! بدین ترتیب حالا باید یواش یواش زمینه فکری را آماده کنند، چون آن‌جا دارد آرام می‌شود. امروز در "نامهٔ مردم" رفقایی که خوانده‌اند (البته با آنهایی که نخوانده‌اند، حرفی نداریم) دیدند که نویسندهٔ معروف فرانسوی چه نوشته است. واقعا که خیلی جالب است. او نوشته است: هرقدرهم که آدم به بزرگی دروغ‌هایی که رسانه‌های گروهی غربی درمورد کشورهای سوسیالیستی‌وجنبش‌های آزادی‌بخش ملی، جنبش‌های ضدامپریالیستی، به هم می‌بافند، عادت کرده باشد، باز وقتی وارد کابل می‌شود، مات می‌ماند که چطور ممکن است بتوانند این‌قدر دروغ بگویند، این قدر دربارهٔ کابل واوضاع آنجا دروغ بگویند! آنجا شهر آرامی است که زندگی با کمال آرامش ادامه دارد و از محاصره و ارتش و از این‌که درخیابان‌ها مسلسل و تانک هست، نان نیست، آذوقه نیست، هیچ چیزی درآنجا پیدا نمی‌شود، مردم هیچ چیز کم ندارند، از هیچ‌یک از این‌ها نه تنها هیچ اثری دیده نمی‌شود، بلکه درست برعکس آنست! واقعیت این است که ما می‌بینیم، دربرخی مطبوعات ایران هم که یک دوره در جو هم‌آوایی با پاکستان و امپریالیسم آمریکا، موضع ضدافغانی فوق‌العاده شدید و ضدشوروی داشتند، یواش یواش این موضع‌گیری ملایم‌تر شده و در روزنامه‌های اسلامی به تدریج

شناخت‌های واقع‌بینانه‌تری نسبت به پاکستان و سیاست ارتجاعی‌اش، نسبت به نقش خرابکارانه‌ای که پاکستان به عنوان ژاندارم منطقه به نفع آمریکا می‌خواهد ایفا کند پدید می‌آید. مثلا دو سه روز پیش حتی در روزنامهٔ جمهوری اسلامی این خبر از یک روزنامهٔ پاکستانی نقل شده بود که سیاست امریکا در ایران و پاکستان یکی است، آمریکا دشمن شمارهٔ یک تمام خلقهای این منطقه است، و تحریکات آمریکا را که دراین منطقه علیه ایران و افغانستان به شکل مشابهی است، نباید از نظر دور داشت، یعنی این خبر درست درآن جهتی بود که ما مسئله افغانستان را مطرح می‌کنیم. یا این‌که ما می‌بینیم که محافلی از نیروهای انقلابی مذهبی ایران درمورد ماهیت گروه‌های افغانی که در ایران و به ویژه در افغانستان عمل می‌کنند، به شناخت‌های دقیق تازه‌ای رسیده‌اند، حتی بعضی از این سازمان‌ها را منحل کرده‌اند و با نظردیگری به آنها نگاه می‌کنند، بوای این‌که می‌بینند که این افغان‌ها دراینجا درست به نفع امپریالیسم آمریکا دارند درجهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند. خوب، این خودش نشان دهندهٔ این هست که در ایران وضع دارد تغییر می‌کند. شناخت نیروهای انقلابی ایران نسبت به امپریالیسم درهمهٔ جهات خیلی عمیق‌تر و درست‌تر شده است. اگر به محتوای روزنامه‌های اسلامی بیست روزاخیر دربرخورد با مسئله آمریکا و سیاستش درمنطقه، در برخورد با پاکستان و سیاستش درمنطقه، دربرخورد با نیروهای انقلابی جهان و سیاستشان در جهان، دربرخورد با کشورهای عربی مقاوم درمقابل امپریالیسم و صهیونیسم، نظری بیاندازیم و نوشته‌های آنها را با دوماه ـ سه ماه پیش مقایسه کنیم، می‌بینیم تغییرات بسیارعمیقی درآنها پیدا شده و لحن‌شان تغییرکرده است، یعنی این لحن نسبت به امپریالیسم شدیدتر، قاطع‌تر، باشناخت درست‌تر، دقیق‌تر، و نسبت به نیروهای ضدامپریالیستی جهان، با آن‌که هنوز تغییرکیفی کامل پیدا نکرده، ولی خیلی خفیف‌تر ومتین‌تر شده است. دوره‌ای که قطب‌زاده سیاست خارجی ایران را هر روز با تحریکی، با پرووکاسیونی علیه شوروی مطرح می‌کرد، در مقایسه با حالا تغییرکرده است. امروز ما می‌بینیم که مسائل به طوردیگری مطرح می‌شود، مبارزان دیگر درجنبهٔ اسلامی تشخیص می‌دهند که سیاست قطب‌زادهٔ سیاستی بوده است به ضرر انقلاب ایران، درجهت تقویت مواضع آمریکا، درجهت منحرف کردن سیاست خارجی ایران از هدف‌گیری ضدآمریکایی آن، و ایجاد یک شبح "خطرکمونیسم" برای ایران. این رشد شناخت صحیح مسائل مناسبات خارجی، مناسبات جهانی انقلاب ایران به نظرما

www.iranarchive.com

یکی از جهات مثبت عمیق‌ترشدن انقلاب ایران درچندماه اخیر است که باید به آن توجه‌بسیار کرد. اینجا دریکی از سئوال‌ها آمده است که شما گرایش اخیر به راست را چگونه می‌بینید؟ ما برعکس به هیچ وجه ازجهت مجموعه موضع‌گیری انقلاب ایران، هیچ گونه گرایش به راستی نمی‌بینیم، بلکه گرایشی به انقلابی‌تر و عمیق‌تر شدن هست که باید به آن توجه داشت،و من در سئوال بعد به تفصیل به‌آن جواب می‌دهم.

پس به این ترتیب: امکانات امپریالیسم کم‌تراز گذشته است، امکانات انقلاب ایران و مقاومت جنبش ضدامپریالیستی ایران به مراتب بیشترازگذشته است. امپریالیسم هنوز ممکن است به ماجرایی دست بزند، برای این‌که احساس می‌کند که نقاط ضعف بزرگی در ایران هنوز وجود دارد که این نقاط ضعف بیشتر در رهبری انقلاب ایران هست، دراختلافات شدید در داخل رهبری و دربعضی نارسایی‌ها درشناخت دوستان و دشمنان انقلاب ایران درنزدیکش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای انقلابی ایران هست. اینهانقاط ضعف اساسی سیاسی ست که وجود دارد و امپریالیسم روی آن حساب می‌کند. به این جهت است که می‌کوشد با انواع تحریکات این نقاط ضعف را تقویت کند تا انقلاب ایران را از درون ناتوان کند و درلحظهٔ معین ضربت خود را وارد بیاورد. این ضربت می‌تواند درتمام ایران باشد، اما احتمال این که با این ضربت بتواند بطور لحظه‌ای، انقلاب ایران را با شکست روبرو کند و یک جریان ضدانقلابی را در ایران حاکم کند، بسیار بسیارکم‌است،ولی این‌که بتواند درنقاط معین، درمنطقه‌های معین،نیروهای ارتجاعی را مستقر کند، این امکان را نبایستی از نظر دورداشت. چگونه می‌توان این نقشه را عقیم گذاشت؟ تنها با تجهیز تمام نیروهای ملی و ازبین بردن نقاط ضعفی که الان درجنبش انقلابی ایران وجود دارد، می‌توان این نقشه را نگذاشت که اصلا به مرحلهٔ اجرادرآید و یا این‌که اگرهم به مرحلهٔ اجرا درآمد و آن را با شکست مفتضحانه روبرو کرد. وقتی می‌گویم می‌توان نگذاشت که این نقشه به مرحلهٔ اجرادرآید، برای آنست که این امکان وجود دارد. اگر امروز این اختلافاتی که برسرتعیین دولت در رهبری وجود دارد، این تجزیه نیروهای انقلابی به نیروهای افراطی اسلامی و نیروهای چپ، این ضربه وارد آوردن به‌بخشی از نیروهای هوادار انقلاب و جمهوری اسلامی، این محدود کردن آنها از طریق انحصارطلبی‌های افراطی مذهبی‌های راست و میدان دادن به آن "ملاهایی" که امام امروز گفت، بعضی از آنها درخور آتش هستند که به جهنم بروند، این

میدان دادن به‌تحریکات آنها علیه نیروهای مترقی و حافظ انقلاب ایران، ــ اگر همهٔ اینها را ما ازبین ببریم و نیروهایی که الان درحاکمیت هستند و نظریاتشان در رهبری انقلاب تعیین کننده است، این نقطه ضعف‌ها را واقعا بشناسند و اعتقاد پیدا کنند که با مبارزه علیه این نقاط ضعف می‌توان نیروی داخلی انقلاب را چندین برابر زیادتر کرد، آن وقت است که امپریالیسم دیگر جرات نخواهد کرد، چون وقتی انقلاب این قدر از داخل نیرومند باشد، آن وقت اگر امپریالیسم نیروهایش رابه‌خطربیندازد و به یک قمار دست بزند، باختش خیلی‌زیاد خواهد بود و خیلی کم شانس موفقیت خواهد داشت.

به این جهت است که ما معتقدیم اگر امکان وحدت عمل و همکاری نیروهای هوادارجمهوری اسلامی در ایران تامین شود،و سدهای مصنوعی که به صورت نفاق و دودستگی وجوددارد وبخشی‌ازآن ناشی ازانحصارطلبی‌ها وخودبینی‌ها است و بخش دیگرش از تحریکات تمام عناصرامپریالیسم ناشی می‌شود که الان همه‌جا در گوشه و کنار، با تمام نیروی خودشان مشغول دوبهم‌زنی و آتش روشن‌کردن و غیره هستند، ــ اگر اینها خنثی شود و نیروی انقلابی بتواند دریک جبههٔ متحد خلقی ضدامپریالیستی تجهیز شود، امپریالیسم با ضعف جهانی که دارد، جرات دست زدن به چنین ماجراهایی را نخواهدکرد. ولی اگراین طور نشود،یعنی امپریالیسم بالاخره به چنین ماجرایی دست بزند، آن‌وقت تمام نیروهای انقلابی در مقابل وضع جدیدی قرارخواهندگرفت که آن وضع البته دشوار خواهد بود. ولی به نظرما درآن مرحله هم امپریالیسم شکست خواهد خورد. انقلاب ایران آن‌قدر نیرو دارد و عمیقا ضدامپریالیستی و خلقی‌اش الان آن‌قدر عمیق شده است که دیگر حتی یک توطئه به فرض این که موفقیت نسبی‌هم داشته باشد،یعنی امپریالیسم مثلا بتواند گوشه‌ای از ایران یا منطقه‌ای از ایران را به وسیله نیروهایی که ازخارج وارد می‌کند یا به وسیلهٔ بمباران و تیراندازی نیروی دریایی آمریکا یا با وسایل دیگری که دارد، جدا کند، در جنگ داخلی که علیه این نیروهای متجاوز وارتجاعی در ایران به وجود خواهدآمد، حتما ملت ایران پیروز خواهد شد. البته دراین مرحله اگر کار به اینجا برسد، شرایط سخت‌ترخواهدشد، وگیری دشوارتر و مشکل‌تر خواهدشد، ولی مانمونه‌هایش را در الجزیره، در آنگولا، درویتنام و درخیلی از کشورها دیده‌ایم که عاقبتش به پیروزی رسید، زیرا که ما این حساب را هم باید بکنیم که ایران از لحاظ جهانی دریک شرایط بسیارمساعد قرارگرفته است. درست است که از

www.iranarchive.com

طرف جنوب و غرب و دربخشی ازشرق، محاصره نیروهای ارتجاعی و هوادار ارتجاع و ضدانقلاب هست، ولی از طرف دیگرش ــ درشمال، یک جبههٔ وسیع هست، یک کشوری هست که با تمام قوای خودش حاضر است از انقلاب ایران پشتیبانی کند، و اعلام این پشتیبانی را ما در همین اظهارات روزهای اخیر لئونید برژنف دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به صراحت شنیدیم و تحلیل‌هایی هم که از رادیو مسکو دربارهٔ نامهٔ جوابیهٔ آندره گرومیکو پخش شده، همه حاکی از این است که اتحاد شوروی نسبت به انقلاب ایران ارزیابی بسیار والایی دارد، از این انقلاب پشتیبانی می‌کند و اجازه نمی‌دهد که امپریالیسم آمریکا انقلاب ایران را درهم بشکند. این خیلی مفهوم دارد، و ما نمونه‌های آن را در دنیا دیده‌ایم و لذا می‌دانیم که مفهوم این پشتیبانی چه نیروی عظیمی به انقلاب ایران می‌دهد و چگونه امپریالیسم‌را به فکر وا می‌دارد تا در ماجراهایی که می‌خواهد انجام دهد، تامل کند. از این جهت اگرهم امپریالیسم جرات کند به این دیوانگی‌ها دست بزند، در عین‌حال که فکرمی‌کنیم ممکن است انقلاب ایران با مراحل دشوارتری از مبارزه روبرو شود، نسبت به سرنوشت انقلاب کاملا خوشبین هستیم و معتقدیم که انقلاب ایران توانایی آن را دارد که پیروزی خودش را حفظ کند و با حفظ

این پیروزی‌در تحول عمیق و بنیادی مجموعه منطقه‌ای که ما درآن هستیم ویکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان است، نقش بسیار مهمی ایفا کند و به مبارزهٔ ضدامپریالیستی منطقه یاری می‌رساند و این مبارزه را رونق و گسترش بدهد.

این است نظرما دربارهٔ چگونگی برخورد با امپریالیسم آمریکا.

آیا خطر تجاوز امپریالیسم آمریکا فقط تاانجام انتخابات ریاست جمهوری است؟

س: اگرما بتوانیم تا تاریخ انجام انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با هشیاری توطئه‌های کودتا را خنثی کنیم، آیا پس از انتخابات رئیس جمهوری هم خطرکودتا به همین صورت باقی خواهد ماند یا نه؟ آیا با پیروزی حزب جمهوری خواه خطرجنگ درخاورمیانه بیشترخواهد شدیانه؟

ج: ببینید، این رفیق سئوال کننده به یک نکته توجه نکرده است،

درست است که در تبلیغات عمومی جهان خیلی صحبت از این است که مسئله مناسبات آمریکا با ایران بستگی دارد به انتخابات رئیس‌جمهور در آمریکا و این‌که گویا مسئله گروگان‌ها در این مناسبات نقش بسیار بااهمیتی را بازی می‌کند، ولی ما در تحلیل‌های مکرری که دراین زمینه انجام داده‌ایم، برداشت دیگری داشته‌ایم. به نظر ما سیاست آمریکا نسبت به ایران نه با انتخابات تغییر خواهد کرد و نه با حل مسئله گروگان‌ها. سیاست آمریکا نسبت به ایران یک سیاست عمومی است. این گفته کارتر که ما از آلمان غربی و ایران نمی‌گذریم و ما درباره آن توضیح دادیم، مفهوم بسیار عمیقی دارد. یعنی دونقطه درجهان برای آمریکا اهمیت دارد. از آلمان فدرال و از ایران نمی‌گذریم. یعنی چه؟ یعنی این که، ما در این کشورها دولت های طرفدار خودمان را می‌خواهیم. دولت طرفدار آمریکا هست که می‌تواند این دومنطقه استراتژیک را برای امپریالیسم حفظ کند، و اگر این دو منطقه از زیرسلطه آمریکا خارج شوند، برای منافع غارتگرانه امپریالیسم آمریکا درسراسرجهان سرمایه‌داری که آمریکا خودش را ژاندارم محافظ آن تلقی می‌کند، خطرات عظیمی به وجود خواهد آمد. پس این که درانتخابات آینده کارتر برود و ریگان بیاید، یا کارتر دوباره انتخاب شود، تغییری درمسئله اساسی استراتژیک برای آمریکا ایجاد نمی‌کند. وقتی به گذشته می‌نگریم، می‌بینیم که در مناسبات آمریکا با اتحاد شوروی، آمریکا آن را به عنوان بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خودش تلقی می‌کند، غیراز یک دوران کوتاه زمامداری روزولت، هیچ تغییر اساسی در این مناسبات پیدا نشده و اگر تغییراتی هم پیدا شده، اغلب درچارچوب محدود حکومت یک حزب یا یک رئیس‌جمهور بوده است. مثلا در دوران نیکسون، درمناسبات سیاستش با اتحاد شوروی بعضی تغییرات کوچک پیداشد، یعنی اینها همه‌اش جنبه‌های فرعی داشت، مشی کلی سیاست خارجی آمریکا، سیاست جهانی آمریکا را، آقای کارتر و آقای ریگان معین نمی‌کنند، سیاست خارجی آمریکا، سیاست جهانی‌اش را بطورکلی، آن مرکز انحصارهای سرمایه‌داری بزرگ ـ راکفلرها و غیره تعیین می‌کنند، کلوپ میلیاردرها هست که سیاست خارجی و جهانی آمریکا را تعیین می‌کند، والا آقای کارتر، ما می‌دانیم که با چه وعده‌هایی به ریاست جمهوری رسید. اوه! آن‌قدر وعده‌های شیرین به مردم داد، ولی درعمل، در دوران حکومت چهارساله‌اش اثری از احرای وعده‌ها دیده نشد. او همان کسی بود که‌وعده می‌داد بودجه ارتش را کم کند، به سیاهان چه حقوقی بدهد، روابط با شوروی را چقدر خوب کند،

www.iran-archive.com

مسائل صلح جهانی، "حقوق بشر"، ــ همهٔ این‌ها را درانتخابات مطرح کرد و بعد که برسرحکومت آمد، سیاستش همانقدر خشن بود که نیکسون تعقیب می‌کرد، همان‌قدر خشن که رژیم‌های قبلی،ترومن و آیزنهاور ودالس تعقیب می‌کردند و خلاصه همان کثافتی بود که هست.

به این ترتیب به نظرما این سئوال اصلا وارد نیست. سیاست امپریالیسم امریکا نسبت به ایران تغییرنخواهد کرد. هدف آمریکا چه قبل و چه بعداز انتخابات عبارتست از درهم شکستن جمهوری اسلامی ایران، یعنی به زانو درآوردن حکومت ایران و وادارکردنش به تسلیم درمقابل خواستهای امپریالیسم، این هست سیاست آمریکا نسبت به ایران و تغییر هم پیدا نخواهد کرد. حالا اگر این را بتواند به دست امپرانتظام‌ها و دولت لیبرال و امثال قطب‌زاده‌ها و غیره عملی کند، خوب، این طور رفتار خواهدکرد. ولی اگر آن‌ها نتوانستند کاری ازپیش ببرند، مفتضح شدند، برکنارشدند و نیروی مقاومت آن‌طور که جواب مجلس ایران به نمایندگان کنگره آمریکا شاهد آنست، بود، ــ یعنی این روح، روح حکومت و دولت ایران بود، آن‌وقت توطئه خواهد کرد، کودتا خواهد کرد، اگر بتواند ارتش پیاده خواهد کرد و همهٔ وسایل را به کار خواهد برد تا این را درهم بشکند. شما دراین جمله آمریکایی‌ها که می‌گویند ما گروگان‌ها را به هرقیمتی که باشد خواهیم گرفت و ازهیچ عملی کوتاهی نخواهیم کرد، کلمهٔ "گروگان‌ها" را عوض کنید و به جای آن بگویید آمریکا می‌خواهد سیاست دولت ایران را به هرقیمتی شده عوض کند و به سود خودش تغییر بدهد و برای این کار از هیچ عملی خودداری نخواهد کرد. این مسلم است که درچنین ماجراهایی، اگر این ۵۰ گروگان کشته شوند، نابود شوند، برای آمریکا کوچک‌ترین اهمیتی نخواهد داشت. آمریکا برای این که در ویتنام‌جنوبی سیاست خودش را ازپیش ببرد، بیش از ۶۰ هزارکشته داد، بیش از صدهزارنفرزخمی داد. عدوسی تا دویست میلیارد دلار خرج کرد! این بی‌آبروئی را برای خودش خرید و بزرگ‌ترین شکست تاریخ خود را تحمل کرد، وهمه برای این بود که تا آنجا که بتواند سیاست و تسلط خودش را حفظ کند و تحمیل کند. این که ۵۰ تا گروگان کم‌تر یا بیشتر از بین بروند، برای آمریکا اصلا اهمیتی ندارد.

امام‌خمینی یک گفتهٔ فوق العاده عالی‌دارد. می‌گوید: "**ما با آمریکا درجنگیم، تا آخرعمرمان، تازنده هستیم!**" این واقعیت است.

وقتی آمریکا هنوزهم نتوانسته است از اتحادشوروی، بعداز ۶۲سال، باوجود این همه قدرتی که اتحاد شوروی پیدا کرده است بگذرد و هر روز

توطئه‌ای علیه آن می‌چیند، می‌کوشد یک بمب تازه اختراع کند، یک موشک تازه اختراع کند تا شاید بتواند "تفوق" خودش را بر شوروی تامین کند و شوروی را با نقشه‌های استراتژیک و با یک حملهٔ ناگهانی ازبین‌ببرد، آن‌وقت چطور ممکن است که از ایران انقلابی و ضدامپریالیستی نوپا بگذرد، یا آن از درصلح درآید و آن را واقعا به رسمیت بشناسد؟ آری، ما همیشه با توطئه آمریکا روبرو خواهیم بود، تاوقتی که امپریالیسم آمریکادرنتیجهٔ پیروزی‌ها و پیشرفت‌های جنبش های رهایی‌بخش ملی و تغییرتناسب نیروهای جهانی‌جبههٔ سوسیالیسم و امپریالیسم که روند کنونی تاریخ ما هست، آن‌قدر درجهان ضعیف شود که دیگر دندان‌های تیز نداشته باشد. فقط آن‌وقت است که ملت‌ها می‌توانند آسوده بخوابند و از تحریک و تجاوز و توطئه امپریالیسم به طورکلی راحت شوند. این را ما امیدواریم که در دههٔ آینده شاهدش باشیم، چون اگرکمی درچگونگی روند تاریخ دقت کنیم، می‌بینیم که طی سال‌های سه‌دهه‌ای که مابعدازجنگ گذرانده‌ایم،ــ دههٔ‌پنجاه، دههٔ شصت، و دههٔ هفتاد میلادی،ــ درهریک از دهه‌ها تغییرات تصاعدی در دنیا به زیان‌امپریالیسم و به سود خلق‌ها صورت گرفته است، یعنی درهردهه‌ای نسبت به‌دههٔ قبل ما شاهدتغییرات بنیادی به مراتب عظیم‌تر، شاهد تغییرات تصاعدی بوده‌ایم. اگر شما سال‌های دههٔ پنجاه میلادی را درنظربگیرید، می‌بینید که این دهه، اولین دههٔ تزلزل‌های دنیای استعماری است. این دهه درعین حال، دههٔ ضربه‌های مهلکی است که امپریالیسم می‌توانست برای درهم‌شکستن هرگونه حرکت جنبش‌های خلقی وارد بیاورد و ایران نمونهٔ آن بود. اما دردههٔ شصت، ما می‌بینیم که این طور نیست، سیل آزادی مستعمرات ازیوغ امپریالیسم درحرکت است. امپریالیسم می‌کوشد درجهانی که زمین زیرپایش به لرزه افتاده، مواضع خود را تثبیت کند، ولی نمی‌تواند. دههٔ هفتاد، دههٔ ریزش است. ما می‌بینیم که ازسال ۱۹۷۴ تا همین سال ۸۰ که هنوزهم تمام نشده، درجهان لااقل ده ــ دوازده کشورسمت‌گیری سوسیالیستی انتخاب کرده‌اند. این‌ها هم کشورهای کوچولوی‌اتفاقی نیستند، بلکه همه درمناطق فوق‌العاده حساس جهان قرارگرفته‌اند. ویتنام لائوس، کامبوج، آنگولا، موزامبیک، اتیوپی، بنین، گینهٔ‌بیسائو، یمن جنوبی، زیمبابوه، نیکاراگوئه، افغانستان. بعدهم تزلزل‌هائی که در اغلب کشورهای دیگر پیدا شده، در اروپا، در سه کشور قبلا فاشیستی مثل یونان، پرتغال و اسپانیا، بالاخره نیروهای مترقی

توانستند فاشیسم را درهم‌بشکنند. این‌ها تغییرات بنیادی است که فقط در این چند سال اخیر صورت گرفته و تا آخر سال جاری ۸۰ هم، هنوز ۴ـ ۵ ماه مانده است. اگرمجموعه این تغییرات جهانی، این تغییرتناسب نیروهای جهانی را درطول سال‌های سه‌دهه اخیر درنظر بگیریم، باید انتظار داشته باشیم که دههٔ آینده، دههٔ تغییرات بازهم بنیادی‌تر و عمیق‌تر و وسیع‌تر در دنیا خواهد بود. ممکن است با تلاطم‌های شدید هم همراه باشد، ولی این تلاطم‌های شدید به نظر ما یک جهت بیشتر نخواهد داشت و آن تضعیف بازهم بیشتر دنیای امپریالیستی و تقویت باز هم بیشتر دنیای ضدامپریالیستی، خواهد بود.

یادمان نرود که دردههٔ هفتاد، این پیروزی‌ها علی‌رغم خیانت یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان که چین باشد انجام گرفته است، یعنی علی‌رغم اینکه چین چنین خیانت بزرگی درقبال جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی مرتکب شده، علی‌رغم اینکه امپریالیسم توانست در شیلی و مصر با کودتاهایی موقعیت خودش را تثبیت‌کند و ضربه‌هایی به این روند وارد بیاورد، با وجود این ما می‌بینیم که ۱۲ کشور سمت‌گیری سوسیالیستی انتخاب کرده و وضع دیگری درجهان بوجود آورده‌اند.

انقلاب ایران یکی از نمونه‌های درخشان این جنبش عظیم ضدامپریالیستی جهانی است. دربارهٔ ضربه‌ای که انقلاب ایران به‌امپریالیسم وارد آورده باید خیلی تامل کرد و اهمیت عظیم آن را از نظر دورنکرد. این انقلاب برای آینده دارای برد فوق‌العاده‌ای خواهدبود.

آیا برای جلوگیری از تکرار «۲۸ مرداد» آمادگی لازم وجود دارد؟

س: اگر اوضاع ۲۸ مرداد تکرار شود و حکومت هم کوتاه بیاید، در آن‌صورت آیا با کمک‌همهٔ نیروهای مبارز پیش‌بینی‌های لازم می‌شود که غافلگیری پیش نیاید؟

ج: اگر اوضاع ۲۸ مرداد پیش بیاید که دیگر غافلگیر شده‌ایم! ظاهرا سئوال باید این باشد که،اگر دولت، حکومت یا نیروهای حاکمه، نیروهای رهبری، درمقابله با ماجراهای کودتای امپریالیستی کوتاهی کنند و مثل دوران دکترمصدق ازقبل آمادگی برای مقاومت نشان ندهند، آن

وقت نیروهای خلقی چه کاری باید انجام بدهند؟

به نظر من این سئوال به این صورت درست نیست، چون واقعیت این است که برخلاف دوران پیش از ۲۸ مرداد که دکترمصدق تا آخرین ساعات اعتقادی نداشت که خطرکودتا وجود دارد، حالا می‌بینیم که نیروهای اصلی جمهوری اسلامی، دولت و تمامی نیروهای متشکلش: سپاه پاسداران، کمیته‌ها و تمام نهادهای انقلابی آگاهی خیلی زیاد نسبت به این موضوع دارند،و خطر را به هیچ وجه کوچک نمی‌گیرند. خود همین سپاه بسیج که الان دارد مردم را در سطح وسیع برای مقابله، برای مبارزه آماده می‌کند، نشان‌دهنده آنست که مسئله را خیلی جدی می‌گیرند. ولی اگرعلی‌رغم این تلاش‌ها که برای مقابله با کودتا، برای عقیم گذاشتن این توطئه‌ها،و برای این انجام می‌گیرد که امپریالیسم اصلا نتواند به چنین توطئه‌ها و ماجراهایی دست بزند، اگر علی‌رغم همهٔ این کوشش‌ها و تلاش‌ها، امپریالیسم به چنین ماجرائی دست زد و توانست از نقاط ضعف جمهوری اسلامی، از اختلافاتی که الان بین نیروهای مختلف وجود دارد و از همهٔ امکاناتی که خودش دارد استفاده کند و به موفقیتی برسد، آن وقت نیروهای انقلابی چه وظایفی دارند؟ آن وقت، همان‌طور که گفتم، به نظرما، حتما یک جنگ داخلی از سوی نیروهای ضدامپریالیستی علیه نیروهای ضدانقلاب درایران به وجود خواهد آمد. این جنگ می‌تواند به اشکال مختلف باشد، می‌تواند جنگ جبهه‌ای باشد، می‌تواند جنگ موضعی درنقاط مختلف باشد ـ بسته به این که امپریالیسم و ضدانقلاب کجا بتوانند موفقیت پیدا کنند و پایگاه‌های موقتا تثبیت شده‌ای برای خودشان به وجود بیاورند. البته با این فرض که آنها موفق شوند که ما آن را حتمی‌نمی‌دانیم و به هیچ وجه هم حتمی‌نمی‌دانیم، زیرا معتقدیم که نیروهای انقلابی می‌توانند چنین توطئه و چنین دیوانگی‌هایی از طرف امپریالیسم را خنثی کنند. ولی به فرض موفقیت موقت آنها هم، به تناسب این‌که چه شکل موفقیت پیدا کرده باشند، نیروی مقاومت ملی را بایستی تمام و کمال تجهیز کرد. به نظرما، به نظرحزب تودهٔ ایران، ما درچنین وضعی با تمام قوای خودمان درمیان خلق خواهیم بود و باتمام خلق دراین مبارزه ضدامپریالیستی شرکت خواهیم کرد. ما می‌دانیم که اکثریت عظیمی از مردم ایران درقبال چنین پیش‌آمدی برای حفظ استقلال ایران، برای حفظ دستاوردهای عظیم انقلاب ایران،آماده مبارزه تا آخرین لحظه و تا پای جان هستند،و حزب ما هم با تمام قوای خودش در داخل صفوف خلق خواهد جنگید. همان‌طوری که حزب درفراخوان خود اعلام

www.iran-archive.com

کرده‌است ، همهٔ اعضای حزب موظفند دربسیج عمومی که حالا به نام بسیج مستضعفین نام‌گذاری شده است شرکت کنند ، موظفند دوش به دوش همهٔ نیروهای انقلابی ، هرجا لازم باشد درمبارزه شرکت کنند. البته درجریان تکامل مبارزه ، درجریان برخوردها و زدو خوردها ، تطورات گوناگون می‌تواند پیش بیاید که همین حالا نمی‌شود پیش بینی کرد ، نمی‌شود سناریو ساخت که اگر این‌جور شد ما این‌جور عمل می‌کنیم،و اگر آن‌طورشد ما آن طور عمل می‌کنیم . این کار فرضیه بافی کسانی است که زیاد با اتومات‌ها سروکار دارند . ما خط اساسی خودمان را به طور کلی می‌کشیم و دراین خط عمل می‌کنیم و درشرایط مشخص هم با پیداشدن اوضاع مشخص و به تناسب آن،تصمیمات مشخص خواهیم گرفت . ما معتقد هستیم که انقلاب الان‌در داخل ایران به اندازهٔ کافی نیروی انقلابی ذخیره‌دارد که بتواند هرگونه توطئه امپریالیستی را ، هرقدرهم سبعانه و وحشیانه و دامنه‌دار باشد ، خنثی کند ، توطئه خانهای جنوب ، توطئه‌هایی را که الان در فارس و بلوچستان و غیره و غیره درحال تکوین هست،همهٔ این‌ها رامی‌تواند خنثی کند . نیروی انقلابی کافی هست‌و این نیروی انقلابی به تناسب این‌که عملیات ارتجاعی و ضدانقلاب چگونه شکل بگیرد ، خودش اشکال مقاومت خود را پیدا خواهد کرد ، همان‌طور که در دوران انقلاب این کار را کرد . به این خلقی که الان در حرکت هست باید خیلی اعتماد داشت و رویش حساب کرد و ماهم روی همین حساب می‌کنیم و معتقد هستیم که هرشگردی که امپریالیسم بزند ، انقلاب ایران قدرت آن رادارد که ضدشگردش راپیداکند و آن را خنثی کند .

آیا وضع مشابه شیلی در انتظار ما است؟

س: نارضائی مردم هرروز بیشتر می‌شود و هر روز کالایی به کالاهای کمیاب می‌پیوندد . بازار سیاه بیداد می‌کند ، آیا وضع مشابه شیلی در انتظار ما نیست؟ آیا نیروهای پشتیبان انقلاب منفرد نشده‌اند؟

ج: به نظرما این سؤال کننده ، خیلی معذرت می‌خواهم ، فقط به شمال شهر توجه دارد . یعنی وضع واقعا به این شکل نیست . این درست است که مشکلات اقتصادی پس از انقلاب درحال رشد بوده است . این محاصرهٔ اقتصادی که امپریالیسم برای ما ترتیب داده ، مشکلاتی را در

ایران به وجود آورده و این مشکلات هم رشد می‌کند، ولی اگر ما واقعاً انقلاب ایران را با بسیاری از انقلاب‌ها و برخوردهای انقلابی دیگرمقایسه کنیم، می‌بینیم دراین زمینه‌ها دشواری‌های ما به مراتب کم‌تر است. علتش هم این است که تصمیمات مثبتی هم گرفته شده است که این تصمیمات مثبت اگر تاحدی مشکلاتی را زیاد می‌کند ولی ازطرف دیگر مشکلاتی را هم یک خرده خنثی می‌کند. این یک طرف مسئله، طرف دیگر مسئله این است که آن شور انقلابی که درتوده‌های انبوه مردم هست، آن قدر نیرومند است که عدم رضایت رابه‌یک عدم رضایت عمومی علیه انقلاب و علیه رژیم تبدیل نکرده است، مگر درمیان قشرهای معینی از جامعه که اصولا از آنها نمی‌توان‌انتظار داشت که وقتی انقلاب عمیق شود و شدت پیدا کند، همچنان هوادار انقلاب باقی بمانند. این مطلب را ما در تحلیل‌های خود دربارهٔ وضع طبقاتی انقلاب و تطورات طبقاتی انقلاب، به دقت تشریح کرده و گفته‌ایم که اگر انقلاب ایران در سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی خودش به طورجدی عمیق شود، فقط زحمتکشان یعنی همان کسانی که امام همیشه به نام مستضعفان از آن‌ها یاد می‌کند، فقط آن‌ها هستند که از چنین انقلابی پشتیبانی خواهند کرد. بورژوازی لیبرال و اقشار مرفه خرده بورژوازی از چنین انقلابی یا ناراضی می‌شوند و یا روگردان می‌شوند و کنار می‌روند. برای‌چه؟ برای این که رژیم گذشته در دوران شاه کوشش می‌کرد یک قشرمتوسط راضی در ایران بوجود بیاورد و همهٔ امکانات را دراختیار آنها گذاشته بود تا فاصلهٔ بزرگی بین این قشرمتوسط مرفه وتودهٔ زحمتکش،یعنی کارگر و پیشه‌ور و دهقان زحمتکش به وجود بیاید، یک خندق بزرگ طبقاتی بوجود بیاید. حالا این خندق طبقاتی یواش یواش دارد گودی‌اش کم می‌شود، به این ترتیب که ما می‌بینیم مثلا پاسداران مبارزهٔ موثری به نفع اصلاحات ارضی و برای ریشه‌کن کردن فئودال‌ها انجام می‌دهند. خوب، زمیندارهای بزرگ و زمیندارهای چاق و چله از چنین تغییرهایی البته راضی نیستند ومی‌گویند به صف ناراضیان. قشرمتوسطی درایران به وجود آمده بود که از راه تجارت، از راه توزیع، منافع زیادی می‌برد. قشرمرفهی درمیان روشنفکران به وجود آمده بود، مثل مهندسین مشاور، مثل کسانی که سه جا، چهارجا کار می‌کردند، از شرکت‌های مختلف حقوق می‌گرفتند، در اداره کار می‌کردند، اسمشان جزو کارمندان اداره بود، ده هزار تومان، پانزده هزار تومان حقوق می‌گرفتند، دوساعت کار می‌کردند و بقیه وقتشان را درشرکت‌ها کار می‌کردند، آنجا هم بیست هزارتومان

می‌گرفتند. خوب، البته این‌ها همه‌شان ناراضی می‌شوند. یعنی وجود نارضایتی درمیان قشرمعینی از لایهٔ بالایی طبقات متوسط، لایهٔ بالایی طبقات بینابینی کاملا طبیعی است،و اگر اینها ناراضی نمی‌شدند، می‌بایست گفت که انقلاب کارش خرابست. مسائلی که دربارهٔ مسکن هست، مسائلی که دربارهٔ جلوگیری از سفته‌بازی زمین هست، مسائلی که برای همین پایین آوردن حقوق‌های فوق‌العاده بزرگ و زیاد هست و افزایش حقوق‌هائی که کم‌تر هست، همهٔ این‌ها در این جهت است که انقلاب دارد عمیق‌تر و جدی‌تر می‌شود. وبه این جهت ما وضع را به این شکل نمی‌بینیم که الان واقعا عدم رضایت عمومی از این پدیده‌ها هست و همه‌اش هم درجهت دورشدن از انقلاب هست، یعنی در جهت تبدیل شدن به بی‌طرف و به ذخیرهٔ ضدانقلاب. البته اگر در دراز مدت برای این جنبه‌های اساسی رفاه مادی توده‌های زحمتکش فکر اساسی نشود و دست غارتگر قشرسرمایه‌داری که هنوز مواضع گذشتهٔ خودش را از دست نداده، به خصوص آن قسمت از سرمایه‌داری که دربخش توزیع و خرید و فروش کالا دخالت دارد، باز گذاشته شود و اقدام جدی به عمل نیاید، این عدم رضایت می‌تواند به تدریج از عدم رضایت‌نسبت به وضع موجود به بی‌طرفی و یا به انتقال بخشی از توده‌ها به ذخیرهٔ ضدانقلاب تبدیل شود. ولی ما آن‌طوری که می‌بینیم الان درمجموعهٔ رهبری انقلاب به این جهت مسئله توجه هست که،باید هرچه زودتر اقدامات جدی صورت بگیرد. شما درنامهٔ مردم" امروز، اظهارات استاندار خوزستان آقای غرضی را خوانده‌اید که می‌گوید مبارزه علیه امپریالیسم و ضدانقلاب فقط از راه تشدید سمت‌گیری ضدامپریالیستی و تشدید سمت‌گیری خلقی انقلاب ممکن است. باید به نفع توده‌های مردم اقدامات جدی انجام بگیرد،و تعداد کسانی که این طور به انقلاب برخورد می‌کنند، به تدریج دارد زیاد می‌شود. یا ما در مجلس می‌بینیم که این صداها خیلی زیاد شنیده می‌شود. در روزنامه‌ها هم همین‌طور. دریکی از روزنامه‌های امروز صبح بود که سپاه پاسداران ــ در مورد یک منطقه یا درمجموع کشورــ از مسئله اصلاحات ارضی و مبارزه با فئودالیسم پشتیبانی خیلی جدی کرده بود. یعنی این احساس درنیروهای انقلابی دیگر، غیراز ما توده‌ای‌ها هم دارد قوی می‌شود که انقلاب را بایستی عمیق کرد، و باعمیق‌ترکردن انقلاب می‌شود انقلاب رانیرومندتر کرد.

این که امام‌خمینی بازهفتهٔ پیش، دومرتبه گفت که، بازار طاغوتی ما باید بازار اسلامی بشود، یعنی بازار خلقی‌بشود، بازار رد می‌شود،

این نشانه آنست که این گرایش مبارزه با سرمایه‌داری غارتگر، دارد تبدیل می‌شود به یک گرایش جدی جمهوری اسلامی و ما باید با افشاگری، باتوضیح به مردم، با تجهیز مردم برای مبارزه دراین راه، این عوامل و این گرایش را تقویت کنیم.

به این ترتیب این بدبینی که این دوست سئوال‌کننده دارد که وضع شیلی درانتظار ما هست، با این پدیده‌ها من این بدبینی را ندارم، به علت این‌که همان‌طور که گفتم درنیروهای انقلابی ایران، و درشناخت اقداماتی که باید برای تقویت نیروهای انقلابی انجام گیرد، وضعی که در شیلی بود، نیست. ومن معتقدنیستم که نیروهای پشتیبان انقلاب منفرد شده‌اند. تظاهرات تهران در روز قدس نشان‌دهندهٔ این هست که یک چنین ارزیابی، نادرست است و غیرواقعی.

ماجراجویی امپریالیسم آمریکا و قاطعیت انقلابی خلق

س: دریکی ازشماره‌های هفتهٔ گذشته "نامهٔ مردم" آمده بود که "ایران مردابی است که آمریکا بدون تردید درآن خواهد جهید. ولی این که تاچه اندازه بتواند خود را نجات دهد، بستگی به آمادگی، هوشیاری و اتحاد خلق و آمادگی مقامات مسئول جمهوری اسلامی دارد." اعلام این که آمریکا بدون تردید در این مرداب خواهد جهید، با این قاطعیت برپایهٔ چه فاکت‌ها و شرایطی بوده است؟

ج: به کار بردن این اصطلاح دراین‌جا زیاد نادرست نیست. من همان‌طور که گفتم آمریکا در ایران با یکی از بغرنج‌ترین گرفتاری‌های سیاسی تاریخ خودش روبرواست. ولی آمریکا درصدد است دست به ماجرائی بزندوناگزیر است که یک‌کاری بکند، یعنی اگرتمام این‌توطئه‌هایی که‌تابه‌حال کرده‌است، به‌جائی‌نرسد ونتواندازراه‌های‌حقه‌بازی ودیپلماتیک موفقیتی برای خودش پیدا بکند، نتواند انقلاب ایران را تضعیف کند و به‌هدف‌های خودش برسد، آن وقت باید یک‌کاری انجام دهد. برای این که به رسمیت شناختن تثبیت انقلاب ایران برای آمریکا، می‌تواند برایش آن‌قدر گران تمام بشود که تصور این که آمریکا دست به دیوانگی نخواهد زد، یک خورده‌ای دشوار است. به این جهت است که ما فکر می‌کنیم، که این احتمال خیلی زیاد هست که آمریکا با این همه تدارکاتی که دیده

است به یک دیوانگی دست بزند. والبته همان‌طوری که من گفتم، این که چقدر آمریکا دراینجا بتواند موفقیت پیدا بکند و تاچه حد بتواند خودش را دراینجا تثبیت بکند، (در این ماجرایی که دست خواهدزد) بستگی دارد به تمام آن عواملی که من صحبت کردم،ولی درمجموع حزب ما معتقد است که آمریکا در اینجا علیرغم یک چنین دیوانگی هم، باز با ناکامی روبرو خواهد شد، همان‌طوری که در ویتنام، انقلابیون سراسر جهان عقیده داشتند که،آمریکا علیرغم همه دیوانگی‌هایش، حتما شکست خواهد خورد. این مسئله را انقلابیون در روزهایی مطرح می‌کردند که آمریکا با تمام قوا و با وحشی‌گری، می‌خواست‌ویتنام شمالی را ازپا دربیاورد. ولی ما با اعتقاد به روند تمام آن جریان ویتنام، با اعتقاد به مقاومت خلق ویتنام،با اعتقاد به نیروی عظیم جهانی که از خلق ویتنام پشتیبانی می‌کرد، معتقد بودیم که آمریکا با شکست روبرو خواهد شد، حتما شکست خواهد خورد. معلوم هم شد که بالاخره ارزیابی ما درست بود. تابه‌حال هم واقعیت این است که ارزیابی جبههٔ‌نیروهای واقع‌بین، جبههٔ هواداران سوسیالیسم علمی درجهان درمجموع خیلی درست‌درآمده است. این ۶۲ سالی که از انقلاب اکتبر می‌گذرد و به زودی دیگر به ۶۳ سال‌می‌رسد، نشان‌دهندهٔ تحقق این امر است که چگونه از آن "شبحی" که این همه مخالف درجهان داشت، از آن ایده‌ای که عبارت بود از سوسیالیسم علمی و زمانی‌درسراسر جهان همهٔ قدرت‌های ایدئولوژیک، نظامی، اقتصادی و سیاسی با آن مخالف بودند، یواش، یواش نخستین هسته به وجود آمد، نخستین پایگاه سوسیالیسم بوجود آمد، نخستین کشور سوسیالیستی بوجود آمد، با تمام نیروهاخواستند آن را ازبین ببرند اما نتوانستند. تمام نظام امپریالیستی دراین تلاش‌با شکست روبروشد، زلزله‌وار به لرزه درآمد، بعدازجنگ تمام تلاش‌های آن‌ها برای محاصره کردن و محدودکردن جهان سوسیالیسم با شکست روبرو شد، و حالا هم روز بروز می‌بینیم که این امپریالیسم است که عقب‌نشینی می‌کند، شکست می‌خورد و با تمام دسایس جهنمی و شیوه‌های حیوانی که به کار می‌برد قدرتش محدود و محدودتر می‌شود،و این خلق‌ها هستند که یکی بعداز دیگری پیروز می‌شوند. به این دلیل است که ما به دیوانگی امپریالیسم اعتقاد داریم و معتقد هستیم که به ماجراهای دیگری هم در دنیا دست خواهد زد. ولی همان قدر هم به پیروزی قطعی خلق‌ها درمجموع و به پیروزی انقلاب ایران اعتقاد داریم.

www.iran-archive.com

چرا دبیرخانهٔ حزب تا به حال بازنشده است؟

س: دربارهٔ اعلامیه دادستانی کل، دربارهٔ صحبت‌هایی که رهبران دیگرجمهوری اسلامی کرده‌اند ــ در ارتباط با دفاتر گروهها و احزاب سیاسی و این‌که دبیرخانهٔ حزب تا به حال بازنشده است ــ چه می‌گویید؟

ج: البته این سئوالی است که جوابش را من نباید بدهم. این سئوال را واقعا دستگاه حاکمه کنونی ما باید جواب بدهد. به این سئوال ما البته درمقاله‌های تحلیلی که درهفته‌های اخیر نوشته شده است، جواب داده‌ایم. واقعیت این است که به نظرما در رهبری انقلاب، درنیروهای حاکمیت کنونی، گرایش‌های گوناگونی وجود دارد. و این گرایش‌ها یکسان نیستند. صاحبان این گرایش‌ها به ویژه دربارهٔ فعالیت گروه‌های انقلابی هوادار سوسیالیسم علمی و حتی دربارهٔ گروه‌های مبارز اسلامی، اجتماعی ــ اسلامی، با هم‌دیگر هم عقیده نیستند. دراین گرایش‌ها برخورد وجود دارد و محصول این برخوردها گاه به شکلی، برای مدت موقت، تثبیت می‌شود ــ تا وقتی که بازهم این نیروها به حرکت درآیند، برخوردهایی بین آنها انجام گیرد و محصول آن برخوردها به شکل دیگری تثبیت بشود. نگاه کنید، از بدو پیروزی انقلاب ایران ما دوره‌های مختلفی داریم. دوران اول، دورانی بود که احزاب و گروه‌های سیاسی از یک آزادی وسیع برخوردار بودند و باوجودی که اظهارات رسمی می‌شد دربارهٔ محدودیت این و یا آن سازمان سیاسی، ولی عملا اقدامی علیه آنهاصورت نمی‌گرفت. این، آن چندماه اول انقلاب بود. درسال گذشته با تشدید حوادث درکردستان، طوفانی به ویژه علیه یک سلسله از نشریات که واقعا ضدانقلابی بودند برپا شد و آن طوفان حزب تودهٔ ایران راهم دربرگرفت، یعنی ازفعالیت حزب ما و از انتشار "نامهٔ مردم" جلوگیری شد. ولی این [illegible] داشت، یعنی یک نیروی واقعا هوادار انقلاب‌ایران را خنثی می‌کرد، ولی چون آن طوفان به طورعمده ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی بود، این جنبه‌اش زودتر تعدیل شد و با اجازهٔ انتشار "نامهٔ مردم" و آزادی

فعالیت حزب تودهٔ ایران، دورهٔ جدیدی برای حزب ما شروع شد. در این دورهٔ جدید ما توانستیم فعالیت دامنه‌داری به سود تثبیت انقلاب ایران گسترش دهیم و به این موفقیت بزرگ برسیم که بخشی از نیروهای انقلابی مسلمان‌ایران را که به موضع‌گیری حزب تودهٔ ایران، به عنوان یک نیروی هوادار سوسیالیسم علمی با سوءظن نگاه‌می‌کردند، این‌سوءظن‌شان به‌تدریج یک کمی پایه‌های خودش را ازدست داد. با رویدادهای افغانستان وضع و مرحله تازه‌ای پیدا شد. امپریالیسم و ارتجاع و نیروهای افراطی مذهبی درایران (امپریالیسم و ارتجاع- آگاهانه و نیروهای افراطی مذهبی درایران که جنبهٔ ضدامپریالیستی داشتند- ناآگاهانه)، موضع‌گیری‌هایی را در رابطه با افغانستان دنبال کردند که نتیجه‌اش بازهم به یک سردی مناسبات بین حزب ما و نیروهای انقلابی دیگر انجامید. البته ما با موضع‌گیری اصولی که داشتیم نمی‌توانستیم مثل برخی گروه‌های دیگر که خیلی ادعای "اصولیت انقلابی" دارند، عمل کنیم و درمورد افغانستان، دریک مسئلهٔ‌حیاتی برای سیاست ایران که درآن اشتباه بزرگی برای حاکمیت ایران پیدا شد، به سود امپریالیسم سکوت کنیم. به این جهت بود که حزب تودهٔ ایران، حتی با توجه به این خطر که ما را مورد تجاوز سخت قرار دهند، و ازفعالیت علنی ما جلوگیری کنند، اصولیت خود را حفظ کرد و از آنچه که درست بود، دفاع کرد. دفاع کرد از این که در افغانستان نیروهای ضد- امپریالیستی علیه امپریالیسم آمریکا و دستیارانش می‌جنگند. درست است که آنجا هم‌ممکن است واقعا بعضی ازنیروهای واقعی خلقی ضدامپریالیسم، از آن‌ها که هوادار خط امام خمینی‌یعنی یک خط واقعا ضدامپریالیستی و خلقی هستند، در این مبارزه درگیر شده باشند، ولی به نظرما آنها گمراه شده‌اند. جریان اصلی افغانستان عبارتست از مبارزه نیروهای واقعی ضدامپریالیستی با امپریالیسم که به صورت گروه‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا و سادات و پاکستان و چین، می‌خواهند افغانستان‌رابه‌صورت‌دوران‌شاه‌ایران، به‌صورت‌یک‌پاکستان ضیاءالحق و مصر سادات درآورند. ما برپایهٔ این واقعیت بود که سکوت را جایزندانستیم وموضع‌گیری اصولی اتخاذ کردیم. ما معتقد هستیم که از این مبارزه داریم سربلند بیرون می‌آییم. یعنی حالا نیروهای دیگری، یواش، یواش می‌فهمند که ما حق داشتیم و مسئله به این سادگی‌ها نبوده است که گویا مبارزه درافغانستان، مبارزه اسلام با کمونیسم است. نه این‌جور نیست ـ اسلام درآنجا، دواسلام است: یکی اسلام مفتی‌ها و پاکستان،

اسلام ضیاءالحق و سادات، ویکی هم گروه کوچکی که از خط امام خمینی دفاع می‌کند و در آن طرف، تمام خلق ضد امپریالیست قرارگرفته، همین‌ها که الان می‌بینیم داوطلب می‌شوند برای این‌که مبارزه کنند علیه باندهایی که از پاکستان با اسلحهٔ آمریکایی، با پول آمریکایی، با اسلحهٔ چینی و پول چینی می‌روند برای از بین بردن انقلاب افغانستان، ــ همان‌طور که الان باندهای پالیزبان و امثال او دارند تجهیز می‌شوند برای ازبین بردن دستاوردهای ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب ایران.

ما فکر می‌کنیم که این گرایش‌ها که مرحلهٔ دوم فوق‌العاده منفی دوران انقلاب را تشکیل می‌داد و حزب ما را ازسایر نیروهای انقلابی دور کرد به پایان رسیده است. دراین زمینه باید دو عامل را درنظر گرفت.

یکی این‌که امپریالیسم درست درهمین مرحله است که به تجاوزهای نظامی و به ماجراهایش برای درهم‌شکستن انقلاب ایران دست می‌زند و به‌این ترتیب‌درستی تمام پیش‌بینی‌های ما و گفته‌های ما به‌اثبات می‌رسد و نیروهای سالم انقلابی مذهبی ایران، متوجه می‌شوند که خطر واقعا از کجا است، می‌بینند که خطر امپریالیسم آمریکا ازبین نرفته و نشان‌دهندهٔ قیافهٔ امپریالیسم آمریکا هم نامه آقای کارتر به امام نیست، بلکه توطئه‌ای است که می‌خواست میلیون‌ها نفر از مردم ایران را با ناپالم نابود کند، تا حکومت اویسی و پالیزبان و بختیار و اشرف و شاه را در ایران مستقر سازد، و این است واقعیت امپریالیسم آمریکا. این شناخت تغییرمحسوس درمناسبات بخش سالمی از نیروهای اسلامی با حزب ما پدید آورد.

عامل دومی که در این‌جا تاثیر کرد نقش حزب ما درمبارزه علیه توطئه‌های امپریالیستی است. نیروهای سالم رهبری انقلاب در این دوران با گوشت و پوست خودشان احساس کردند که حزب ما چگونه با تمام نیرو و با ازخودگذشتگی برای تثبیت انقلاب ایران، برای تثبیت جمهوری اسلامی درمقابل توطئه‌های امپریالیسم عمل می‌کند، و این همان جهت‌اصلی تمام سیاست حزب ما است. آنچه که ما درمطبوعات خود می‌نویسیم و به آن عمل می‌کنیم، همانست که آنها هم درعمل با تجربهٔ خود به آن رسیده‌اند. درنتیجه ما فکر می‌کنیم که دربرداشت بخش قابل توجهی از محافل واقع‌بین حاکمیت کنونی ایران نسبت به حزب تودهٔ ایران، تغییرات محسوس درجهت مثبت، درجهت واقع‌بینانه پیداشده است. به این جهت این نیروها درمقابل آن افراطیون راست، کوشش می‌کنند که قانونیت فعالیت سیاسی در ایران تامین بشود و علیه فشارهای

گروه‌های افراطی راست که بدون شک(و ما این را با مدارک به رهبری انقلاب نشان داده‌ایم) عوامل ساواک و ضدانقلاب در آنها شرکت دارند، به نحوی مقابله کنند. البته زمان می‌خواهد تا این نیروها سرانجام باهم به نتیجه‌ای برسند. دراینجا باید این نکته را تاکید کرد که هستند سازمان‌های سیاسی دیگری که با تظاهر به "چپ"، با تظاهر به "هواداری" از کمونیسم، درجهت کامل ضدانقلاب عمل می‌کنند. از آن جمله‌اند همه این گروه‌های نریجه‌های بوک، اتحادیه کمونیست‌ها و غیره و غیره،که با عنوان‌های پرطمطراق، نام کمونیسم روی خود می‌گذارند،که ما همه آنها را "کمونیسم" آمریکایی می‌نامیم. این دیگر دردنیا مشهور شده و شناخته شده است. آنها یک وضعی را ایجاد می‌کنند که نیروهای اسلامی دارای آگاهی کم علیه کمونیسم تحریک شوند و تصورکنند که کمونیسم یعنی همین که اینها جلوه می‌دهند. این‌عناصر هر روز توطئه تازه‌ای درست می‌کنند: یک جا با انتشاراتشان، جای دیگر با اعمال تحریک آمیزی که انجام می‌دهند و عصبانیت شدید درنیروهای کم آگاه اسلامی به وجود می‌آورند.

درمحیط تاثیرمجموعهٔ این عوامل هست که ما گام به گام داریم به این طرف پیش می‌رویم،که این دوران خاتمه یابد و بالاخره قانونیت فعالیت سازمان‌های سیاسی، به ویژه سازمان ما عملی شود که هیچ‌گونه ایرادی به آن نمی‌توانند بگیرند و هرقدرهم که می‌کاوند، جز آن‌که باز برگردند به دوران اول حکومت مصدق، چیز دیگری پیدا نمی‌کنند،و از آن به بعد هیچ چیز نمی‌توانند بگویند. الان درقیاس با شهریورسال گذشته یک تفاوت خیلی بزرگ وجود دارد،و آن این است که فعالیت مطبوعاتی و انتشاراتی ما به هیچ وجه محدود نشده و روزنامه آزادانه می‌تواند بیرون بیاید. درست است که باندهای ارتجاعی، ساواکی و ضدانقلابی مشکلاتی برای کار ما بوجود می‌آورند، ولی ازطرف مقامات قانونی هیچ‌گونه مانعی برای انتشار "نامهٔ مردم" بوجود نیامده است،و انتشارات ما درتمام حجم خودش ادامه دارد. این البته وضع بسیارمساعدتری هست نسبت به سال گذشتهٔ که "نامهٔ مردم" به اشم توقیف شده بود، ونمی‌توانست انتشار یابد. ما انتظار داریم که درآیندهٔ نزدیکی با تثبیت دولت، با روشن شدن وضع دولت،دفترحزب تودهٔ ایران و دفاتر دیگرما به ما بازگردانده شود. دولت برای تقویت جبههٔ نیروهای ضدامپریالیستی، راه دیگری ندارد جز آن‌که این آزادی را حتما تامین بکند. البته در بخش دیگری از روحانیت که می‌توان آن را هنوز جزو روحانیت مبارز به حساب‌آورد، نظریات دیگری‌هم هست‌که‌می‌گویداصلابیاییم‌احزاب‌رابطور کلی

برچینیم، نه فقط احزاب چپ را، بلکه همهٔ احزاب را تعطیل کنیم و فقط یک جبههٔ مقاومت اسلامی، بدون احزاب و سازمان‌ها، بوجود بیاوریم. البته چنین نظری هم دربخشی از روحانیت مبارز هست، ولی تصور این‌که چنین نظری بتواند از پیش برود، هنوزیک کمی برای ما دشوار است. ما احتمال می‌دهیم که نظریهٔ دیگر موفق بشود، یعنی احزابی که در چارچوب قانون اساسی باقی بمانند و از انقلاب اسلامی‌وجمهوری اسلامی پشتیبانی کنند، با داشتن ایدئولوژی‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی-اقتصادی متفاوت، بتوانند به فعالیت علنی خودشان ادامه بدهند، یعنی وضعی پیش بیاید که درچهارچوب جمهوری اسلامی ایران، حزب تودهٔ ایران، با تمام خصوصیاتی که دارد، بتواند فعالیت علنی خودش را ادامه دهد. ما هنوز امیدواریم که این نظریه موفق بشود. البته اگر ازمن‌سئوال بشود که شما، مطلقا مطمئن هستید که چنین حالتی پیدا خواهد شد، من فورا خواهم گفت، نه! این اطمینان مطلق هیچ وقت نمی‌تواند وجود داشته باشد، برای این‌که درشرایطی مثل شرایط ایران که خیلی بغرنج است، همیشه می‌تواند حالات دیگری هم اتفاقا بوجود بیاید و نیروهای دیگری با سمت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های دیگری، دست‌بالا بگیرند و وضع دیگری بوجود بیاید. ما به طور سنگین‌تر این فرض را می‌کنیم که چنین حالتی تامین خواهدشد. این را برای این می‌گویم که خودم را بیمه‌بکنم از این که پس فردا با شلاق نیایید سراغ من و بگویید آقا تو به ما اطمنیان مطلق دادی. نه‌ممکن هم هست که شرایط کارما از این هم که الان هست دشوارتر بشود، البته نه دریک چهارچوب پیروزی ضدانقلاب، بلکه در چهارچوب همین جمهوری اسلامی با موضع‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی خودش که در رابطه با فعالیت احزاب سیاسی، به خصوص احزاب چپ، ممکن است یک گردش به عقب درش پیدا بشود. این گردش به عقب یا گردش به راست را ما به عنوان گردش عمومی انقلاب و جنبش انقلابی به راست‌ارزیابی‌نخواهیم کرد. این‌ها باهم تفاوت دارند و باید خیلی به‌آن توجه کرد. یعنی می‌شود که چنین‌گردش به راستی دریک بخش به‌وجود بیاید، درعین این‌که انقلاب درمجموعهٔ خودش به‌طرف چپ، به طرف عمیق‌ترشدن و خلقی‌ترشدن و ضدامپریالیستی‌تر شدن برود. می‌شود چنین حالتی هم به وجود آورد که البته طبیعی نیست. طبیعی این است که وقتی انقلاب، ضدامپریالیستی‌تر و خلقی‌تر می‌شود، حتما باید به‌سوی وحدت عمل بیشتر و اتحاد بیشترنیروهای اصیل انقلابی و ضدامپریالیستی برود. طبیعی و قانونمندانه این است و این را بایستی انتظار داشت.

ولی انقلاب ایران آن‌قدر ویژگی از خود نشان داده است، که خوب، یک دفعه هم دیدی که چنین ویژگی هم ازخودش نشان داد. خیلی‌نباید تعجب کرد، اگر یک دفعه چنین ویژگی هم ازخودش نشان بدهد. ما البته همهٔ این امکانات را در تحلیل‌های خود، پیش‌بینی کرده‌ایم برای این‌که یک وقت نگویند که شما این طرفش را دیگر نخوانده بودید.

اختلاف در موضع‌گیری‌های سیاسی...

س: اختلاف بنی‌صدر و رجائی درمورد ترکیب کابینه، از نظر سیاسی بیانگر چه مسائلی است؟

ج: خوب، ببینید، به نظرما در رهبری انقلاب، در رهبری‌جمهوری اسلامی به‌طورمحسوسی یک اختلاف جدی بین موضع‌گیری و سمت‌گیری دکتر بنی‌صدر- رئیس جمهور و نه فقط‌رجائی- به عنوان نخست وزیر، بلکه یک اکثریتی درمجلس شورای اسلامی، در روحانیت‌مبارز، به‌ویژه‌حزب‌جمهوری اسلامی که‌سازمان سیاسی این سمت‌گیری در روحانیت مبارز است،وجود دارد. • این اختلاف، تنها اختلاف سلیقه نیست، اختلاف برداشت نیست. این اختلاف به نظرما وسیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که ما آن را اختلاف سیاسی تلقی کنیم. البته درتمام گزارش‌هایی که دربارهٔ مجموعه صحبت‌های مختلف مربوط به این اختلاف تهیه شده است، گفته‌می‌شود که نیروهای موثر حاکمیت کنونی در اصول، همه با هم کاملا موافق هستند، ولی درپیاده‌کردن این اصول روی افراد، روی تصمیمات، نمی‌توانند با همدیگر موافقتی پیدا کنند. البته‌اگر تمام گفته‌ها و صحبت‌ها، نه آن‌طور که در روزنامه‌ها به عنوان بیانیه‌ها منعکس می‌شود، بلکه به صورت ارزیابی‌های مشخص نسبت به مسائل مشخصی که انقلاب ایران الان با آن روبرو هست، مطرح می‌شد، آن وقت می‌شد قضاوت دقیقی کرد که درکدام مورد، واقعا این طرف حق دارد و درکدام مورد آن طرف حق دارد. ویا درمجموع خودش این طرف بیشتر راه حق را دنبال می‌کند و آن‌طرف کم‌تر. به این جهت ما معتقد هستیم که درلحظهٔ کنونی که انقلاب ایران با خطربزرگی ازخارج و داخل روبرو هست، آنچه که ما می‌بینیم، مسئله اساسی ــ اختلاف نمی‌تواند باشد، و به همین جهت اگر مسائلی که مطرح می‌کنند، این مسائل باشد، ما مثل امام‌خمینی، فقط دعوت می‌کنیم که

آقا، تفاهم کنید و اگرمسائل دیگری هست که مطرح نمی‌شود، آن‌ها را مطرح کنید تا مردم قضاوت کنند. به نظرما روی این مسائل که مطرح می‌شود، طرفین باید به تفاهم برسند و یک راه حل قطعی پیدا کنند. و زمان باید نشان دهد که آیا واقعا فقط همین مسائل است که مورد اختلاف عنوان می‌شود،یا این‌که مسائل عمیق‌تری هست که مطرح نمی‌شود؟ پس به این ترتیب همان‌طوری که تا به حال درمطبوعات ما گفته شده است، ما عقیده داریم که الان درمقابل حاکمیت ایران و تمام جنبش انقلابی ایران، مسائل عمده‌ای درزمینه لزوم بسیج همه نیروها علیه خطر مبرمی که انقلاب ایران را تهدید می‌کند، وجود دارد، که این خطر از یک سو تجاوز و تهاجم امپریالیسم و ضدانقلاب است،و ازسوی دیگر ضعف‌ها و کمبودهایی است که درنظام جمهوری اسلامی وجود دارد که نمی‌گذارد مسائل مبرم حل شوند و بالنتیجه همهٔ نیروها برای مبارزه علیه ضدـ انقلاب چنان‌که باید و شاید بسیج گردند. این مسائل آن‌قدر عمده هستند که درمقابل آن‌ها مسائلی که الان مطرحندو به طور علنی به عنوان اختلاف بین دوطرف نامیده می‌شوند، چنان اهمیتی را ندارند که برسر آن‌ها نتوان به یک تفاهم کلی رسید. بدین جهت ما درعین حال درآنچه که به عنوان اختلاف مطرح می‌شود، دربعضی موارد حق را در این طرف و درموارد دیگر حق را درآن طرف می‌بینیم،هنوزنمی‌توانیم به طوراساسی سمت‌گیری و جهت‌گیری کنیم، یعنی بگوئیم ما این جهت مشخص را تقویت‌می‌کنیم. این‌جا هم باز یک بار دیگر موضع‌گیری ما با موضع‌گیری امام‌خمینی تطبیق می‌کند. از این جهت ما کوشش خواهیم کرد که تاثیر حزب ما درجهت رفع اختلافات فرعی باشد. من روی عبارت‌اختلافات فرعی تکیه می‌کنم، زیرا اختلافات اگراصولی باشد، ما حتما دریک جهت قرارداریم و نمی‌توانیم دردوجهت قرارداشته باشیم. آنجا دیگر دردوطرف نمی‌توانیم باشیم، ولی درمورداختلافات فرعی و غیرمهم و درمورد ذهنیاتی که دراین اختلافات تاثیر می‌کند، درجهت رفع آنها خواهیم کوشید، نه درجهت تشدید، نیروهائی هستند که تمام تلاش خودشان را می‌گذارند به‌این که درجهت تشدید این‌عوامل عمل کنند. ما الان به خوبی می‌بینیم که تبلیغات رادیوهای امپریالیستی و ارتجاعی با تمام قوا می‌کوشند این تضاد ظاهرابینی‌صدرـ رجائی، بنی‌صدرـ حزب جمهوری اسلامی، بنی‌صدر ـ بلس، را تشدید کنند. اگربه سخن پراکنی‌های رادیوی صدای آمریکا رادیوی به اصطلاح "ایران آزاد"، رادیوهای کلن، بی. بی. سی. وغیره که

در روزنامه‌ها منعکس می‌شود توجه کنید، همه درجهت تشدید این تضاد هست و روی‌عوامل مختلف ذهنی تکیه می‌کنند، تحریک می‌کنند و می‌کوشند این تضاد را تشدید کنند. ما دراین جهت عمل‌نمی‌کنیم، ما درجهت تخفیف جنبه‌های فرعی این اختلافات هستیم و درموارد اصولی البته همیشه از آن سمت که اصولی‌تر هست، درست‌تر هست، پشتیبانی خواهیم کرد. این‌هم نظرما درباره‌ٔ این اختلافات.

کتاب «تجربهٔ ۲۸ مرداد» و مسئلهٔ «جبههٔ متحد خلق»

س: چرادرکتاب "تجربهٔ ۲۸ مرداد" در رابطه با دعوت حزب تودهٔ ایران درتشکیل جبههٔ متحد خلق، حتی از افرادی، مانند بقائی نیز قبل از تشکیل حزب زحمتکشان دعوت شده که در تشکیل جبههٔ متحد خلق شرکت کنند؟ با شناختی که حالا از این شخص و امثالهم دارید، دلیل آن چه بوده است؟

ج: خوب، دوست عزیزی که این سئوال را مطرح می‌کنی، تو خودت می‌گویی با شناختی که حالا از این شخص و امثالهم دارید، دلیل آن چه بوده است؟ یعنی این که درآن تاریخ که ما از امثال بقائی دعوت کردیم برای یک جبههٔ متحد ضدامپریالیستی، ضد ارتجاعی- برای جبههٔ متحد خلق یا غیره، شناختی که از بقائی یا عمل سیاسی او داشتیم، شناختی نبوده است که مابعدها هنگامی که مناسبات او را با امپریالیسم و عمل او را درنفاق‌افکنی درجبههٔ متحد خلق دیدیم، پیدا کردیم. شناختی که درآن تاریخ ما از اوداشتیم، شناختی بوده که او را هم جزو نیروهای ضدامپریالیستی و مترقی به حساب می‌گذاشتیم و برای تشکیل جبهه، از اوهم دعوت می‌کردیم. ما در دوران بعدی مبارزات علیه استبداد نیز چنین کاری را کردیم. ما از همهٔ نیروهای ضدت استبدادی در ایران برای تشکیل جبههٔ عمومی ضداستبدادی، جبههٔ ضددیکتاتوری درایران دعوت کردیم. خوب، ما از عناصردیگری هم که بعدا از جبههٔ متحد خلق جدا شدند و به طرف لیبرال‌ها، به‌طرف سازش با امپریالیسم رفتند و با آقای برژینسکی ملاقات کردند درآن تاریخ که مبارزه علیه استبدادشاه، علیه ساواک بود، برای‌همکاری دعوت کردیم. واین نادرست نبود. همکاری بین اتحاد شوروی و امپریالیسم انگلستان

به رهبری چرچیل و امپریالیسم آمریکا به رهبری روزولت علیه فاشیسم در دوران جنگ جهانی‌دوم را به یاد بیاورید؛ این نادرست نبود که چنین همکاری انجام گرفت ــ با علم به اینکه بلافاصله بعدار جنگ، رهبر دشمنان جبههٔ سوسیالیسم، همان چرچیل و همان امپریالیسم آمریکا و کسی مثل "ترومن" خواهد بود که جای روزولت را خواهد گرفت. یعنی ما دربارهٔ هر عمل سیاسی فقط درچهارچوب زمانی و مکانی خود آن عمل باید قضاوت کنیم. دربارهٔ یک عمل سیاسی نمی‌توان درخارج از چهارچوب زمانی و مکانی آن عمل قضاوت کرد. ما نمی‌توانیم یک عمل سیاسی را با شناخت‌هائی که ده سال بعد پیداخواهد شد، با تئوراتی که ده سال بعد درنیروها پیدا خواهد شد قضاوت کنیم. اگرچنین کنیم آن‌وقت نمی‌توانیم دربارهٔ همکاری سیاسی جبههٔ سوسیالیسم دریک دوره‌ای با امثال نمیری‌ها در سودان، با امثال زیادبارهها درسومالی درک صحیح داشته باشیم. برای این که ما می‌دانیم که نیروهای‌بینابینی متزلزل هستند، جایشان عوض می‌شود. تا زمانی که آنها درجهت‌همکاری بانیروهای انقلابی عمل می‌کنند، نیروهای انقلابی موظف هستند که به همکاری آنها ارج بگذارند، تشویقشان کنند، به تقویت آنها صادقانه کمک کنند. ولی وقتی پس از انقلاب تئوراتی بوجود می‌آید و نیروهایی کنار می‌روند، آن وقت می‌گوییم آقا اشتباه کردی. آیا ما دعوت لنینی از "اس. ار"ها ("سوسیال رولوسیونرها" ــ "سوسیالیست‌های انقلابی") را به این که دراولین کابینه‌اش شرکت کنند، باید اشتباه تلقی کنیم؟ نه این اشتباه نبود. درآن لحظه، همکاری با "اس. ار"ها، برای خنثی کردن ضدانقلاب به انقلاب کمک می‌کرد. شش ماه بعد، آنها سیاستی اتخاذ کردند که همکاری با آنها را نفی می‌کرد، می‌بایست آنها را دور کرد، ازسین بود و حتی سرکوبشان کرد. به این جهت وقتی این نوع سئوالات برای رفقا، برای دوستان ما مطرح می‌شود، باید کمی عمیق‌تر به آن برخورد کنند. اگرما درلحظه‌ای که بقائی را شناختیم بازهم از او برای مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا دعوت می‌کردیم، این می‌شد ناسنجیدگی و اشتباه یا فرصت‌طلبی.

نریمان کیست؟

س: درکتاب "تجربهٔ ۲۸ مرداد"، از شخصی به نام "نریمان" نام

www.iran-archive.com

برده شده است، این شخص کیست؟

ج: آنجا توضیح داده شده است که، درگروه هواداران مصدق شخصیت‌های گوناگون و مختلفی بودند. یکی از بی‌گذرترین قاطع‌ترین و منسجم‌ترین این شخصیت‌ها همان آقای برسمان بود که فوت کرده است. او شخصیت بسیار برجسته‌ای از یاران مصدق بود و از هواداران همکاری‌مصدق با حزب توده‌ٔ ایران بود، یکی از شخصیت‌های سیاسی ـ ملی وطن‌پرست بسیار با ارزشی بود و به همین جهت ما ازبرمان فوق العاده با ارج یاد می‌کنیم.

اعتصاب در لهستان چه خصلتی دارد؟

س: اگر درلهستان دولت سوسیالیستی و حکومت زحمتکشان برقرار است، چگونه کارگران درآنجا دست به اعتصاب گسترده‌ای زده‌اند؟

ج: نه فقط مطبوعات ارتجاعی و تمام دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی جهان، بلکه بخشی از مطبوعات ضدامپریالیستی ایران‌هم، به ویژه آنها که با سوسیالیسم رابطهٔ خوبی ندارند و خیلی دوست دارند به سوسیالیسم، یا آن‌که واقعا بزرگترین پشتیبان انقلاب ایران است، ضربه‌ای وارد آید، دربارهٔ این اعتصاب کارگران لهستان، خیلی جنجال کردند. خوب، این دفعهٔ اول نیست که ما با این مسائل روبرو می‌شویم. از لحظهٔ انقلاب اکثر تاکنون این‌گونه‌نیروها، که به طورکلی مخالف کمونیسم هستند (باهرموضع‌گیری، حالا مذهبی، یا غیرمذهبی، وابسته به افسار سیاستی یا حزبی بورژوایی)، این‌ها از هرناکامی که سوسیالیسم دردوران طولانی مبارزه‌اش با آن روبرو گردیده، همیشه خیلی خوشحال شده‌اند. ولی وقتی ما به تاریخ رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که خوشحالی این‌ها خیلی درازمدت نیست. دشواری‌های سوسیالیسم نمی‌تواندریشه‌دار باشد و به همین جهت گرفتاری‌های خودش را در هر مرحله‌ای حل کرده، راه حل برایش پیدا کرده و حل این‌گرفتاری‌ها تبدیل شده است به نخته پرشی برای موفقیت بزرگتر. واقعیت تاریخ ۶۳ ساله نشان می‌دهد، که سوسیالیسم با هزاران گرفتاری روبرو بوده است. این گرفتاری‌ها فقط ناشی از تلاش‌های خرابکارانه دشمن، ناشی از مقاومت عناصرضدانقلابی

www.iran-archive.com

با عناصر غیرسوسیالیستی در داخل جامعهٔ سوسیالیستی نبوده، بلکه میزان قابل توجهی از آن‌هم، ناشی از اشتباهات برخی‌از رهبران بوده است. لنین دربارهٔ اشتباهات، عبارت معروفی دارد که من الان عین آن را نمی‌توانم برایتان نقل کنم. عین آن‌را صص مقاله‌ای که دربارهٔ بحث با چپ‌ها. درمورد اشتباهات حزب ما نوشته‌ام، نقل کرده‌ام، و رفقا می‌توانند به آن مراجعه کنند. محتوای کلی آن اینست که لنین می‌گوید اگر کسانی تصور کنند که سوسیالیسم را می‌شود ساخت، بدون این‌که ما آنچه را که ساخته‌ایم خراب کنیم و دوباره به ساختن بپردازیم، ــ آن‌ها از کمونیسم هیچ نفهمیده‌اند. برای‌چه؟ برای این‌که سوسیالیسم بعد از چندین هزارسال جامعه طبقاتی، دارد یک جور نو می‌سازد. درساختن این نو، بعضی چیزگذشته نمی‌تواند نگیه‌کند. سرمایه‌داری برای ساختمان جامعهٔ خویش از بسیاری جهات به همان شیوه‌های جامعه کهنه عمل می‌کرد: کارگرها را بزن، پدرشان را درآور، غارتشان کن، استثمارشان کن. همان‌طوری که درگذشته، به نحو دیگری زحمتکشان را استثمار می‌کردند، غارت می‌کردند. ولی سوسیالیسم باید به کلی به شکل تازه‌ای عمل کند. ما می‌بینیم که الان سرمایه‌داری‌فرانسه به چه شیوه‌هایی با اعتصاب کارگران روبرو می‌شود. اگربینند خیلی شلوغ می‌کنند، ارتش را پیش می‌کشد، سرکوبشان می‌کند، داغانشان می‌کند. ولی سوسیالیسم که با کارگران این کارها را نمی‌خواهد بکند، می‌رود با آنها می‌نشیند، حرف می‌زند، نارضایتی‌هایشان را معلوم می‌کند. دربرنامه‌های تنظیم مناسبات اقتصادی، گاهی اوقات بغرنجی‌هائی پیدا می‌شود، ما خوب می‌دانیم که درسال‌های اخیر این بحران جهانی‌سرمایه‌داری، درمناسبات کشورهای سوسیالیستی هم‌تاثیری گذاشته است، روی برنامه‌های کشورهای سوسیالیستی هم اثرگذاشته، تاحدودی اثرمنفی گذاشته، برای چه؟ برای این‌که این کشورها تا حدودی مجبور بودند با دنیای آنجا معاملات و روابط اقتصادی داشته باشند. من فقط یک نمونه را ذکر می‌کنم. کشورهای سوسیالیستی به‌طورکلی صادرکنندهٔ کالاهای درازمدت هستند، یعنی ماشین آلات صادرمی‌کنند، کارخانه صادرمی‌کنند. آنها که تُریلت و آدامس و شکلات و از این چیزها صادر نمی‌کنند. درمقابل این ماشین‌ها و کارخانه‌ها و غیره مقدار زیادی مواد خام لازم دارند، احتیاجات روزمرهٔ کوتاه مدت دارند. قهوه لازم دارند، چای لازم دارند، برنج لازم دارند، برای دام‌هایشان درت لازم دارند. این‌ها مورد احتیاج روزمره است. این دوقلم کالا تغییراتش در بازار

جهانی یک جور نیست. یعنی‌چه؟ یعنی قیمت کارخانه را امسال تعیین می‌کنند و به یک کشور می فروشند، ولی تا آن را بسازند و تحویل دهند، پنج سال طول می‌کشد، اما بازار آن یکی کالا ،روزمره تغییر می‌کند. در طول این ۵ سال قیمت ذرت و شکلات‌و قهوه و غیره به طور صعودی بالا می‌رود و به این ترتیب عدم تعادل‌هایی دراقتصاد این کشورها به وجود می‌آید. برخورد با این عدم تعادل‌ها درکشورهای مختلف سوسیالیستی به اشکال مختلف انجام می‌گیرد. دربعضی‌جاها می‌توانند نبض کار را پیدا کنند،و دربرخورد با این مشکلات راه‌حل‌های فوری پیداکنند،ولی‌در بعضی‌جاها ما دیدیم که رهبری حزب، دولت، درهمان مرحلهٔ اول نتوانسته است این نبض را پیداکند. درنتیجه تزلزل‌ها و نارسایی‌هایی دراقتصاد پیدا می‌شود. خوب،دراین‌جاها هم ممکن است بحران‌های کوچک و محدودی پیدا شود. قدرت جامعه سوسیالیستی دراین است که می‌تواند برای این بحران‌ها راه حل پیدا کند. این فقط مخصوص لهستان نیست، درخیلی از کشورهای سوسیالیستی در دوره‌های مختلف ،کم وبیش چنین پدیده‌هائی پیدا شده است، ولی اصل اینست که این بحران‌ها رفع شده، حزب از این جریانات پیروز بیرون آمده، وحدت نیروها عمیق‌تر شده، مشکلات رفع شده و جهشی به سوی پیشرفت انجام گرفته‌است. بحران چکسلواکی یکی از نمونه‌های بزرگ آن است. درسال‌های قبل از جریان چکسلواکی اقتصاد چکسلواکی درنتیجه اشتباهاتی که واقعا رهبری درحل مسائل اقتصادی مرتکب شده بود، دچار یک رکود شده بود ونمی‌توانست راهی برای رفع آن پیدا کند. ودرنتیجه به آن بحران بزرگ رسید. اما بعداز آن بحران، چکسلواکی دربین‌تمام‌کشورهای‌سوسیالیستی نمونه‌پیشرفت اقتصادی شد. برای‌این که‌وقتی‌مشکلات‌به‌جای‌حساس‌رسید، آن‌را دیدند که از کجا هست و راه علاج بیماری را پیدا کردند. بعداز آن

دولت چکسلواکی با تمام مشکلاتی که امپریالیسم برایش ایجاد کرد، با تمام تبلیغات تخریبی که امپریالیسم انجام داد، با آن‌همه کارشکنی‌هایی که درتجارتش کردند، با تمام فعالیت دامنه‌داری که ضدانقلاب در آنجا کرد، باز دیدیم که رشد سریع اقتصاد چکسلواکی تبدیل شد به نمونه. مسئله لهستان هم یکی از همین موارد است، یعنی درچندماه اخیر، همروند با رشد اقتصاد سوسیالیستی لهستان دشواری‌هایی دراقتصاد آن پیداشد، لهستان برای ازبین بردن دشواری‌های صنعتی‌اش، راه‌گرفتن قرضه‌های‌بزرگی را از غرب درپیش گرفت. البته لهستان با این قرضه‌های بزرگی که از کشورهای غربی گرفت، توانست صنایع خودش را، با سرعت

نسبتا زیادی پیشرفت دهد و الان با همه دشواری هایی که دستگاه تبلیغات غرب سعی درسزرگ جلوه دادن آن دارد، لهستان به یکی از بزرگترین کشورهای صنعتی دنیا، (هفتمین یا هشتمین کشور صنعتی دنیا) تبدیل شده است! ولی درعین حال این امر عدم تعادل‌هائی هم در مجموعه اقتصاد بوجود آورد. برای این که این فرضه‌ها، پرداختن ارز سنگین می‌خواهد و این ارز سنگین فقط با صادرات لهستان به کشورهای غرب ممکن هست. بحران عمومی سرمایه داری و بحران بعد در دو سه سال اخیر دشواری عجیبی در این زمینه، به خصوص برای لهستان پدید آورده است، زیرا در نتیجه بحران سرمایه‌داری که حیلی شدت کرفته، برای کالاهای لهستان دشواری ایجاد شد. لهستان نتوانست آن فرصتهای را که گرفته بود، با صدور کارخانه‌های خودش به دنیای غرب بپردازد و راه حل مشکل را پیدا کند، یعنی یک راه حلی که‌اگر بحران خارجی نبود. به رشد بیش از پیش اقتصاد صنعتی لهستان تبدیل می‌شد. ولی درنتیجه این امر برعکس به یک مانع، به یک مشکل تبدیل شد. این آن علت اساسی است.

خوب، دولت گذشته هم نتوانست به‌موقع خودش این مشکل را ببیند. وبه همین علت هم ازمسئولیت برکنارشد، نتوانست به موقع تاثیرمنفی این جریان رابیند، و این تاثیر منفی باعث شد که چنین "دملی" برورکند. و این دمل را بارهم خود غرب می‌آید و نشان می‌دهد، می‌فهمد که منشاء آن چیست، راه‌حل برایش پیدا می‌کند، و مسلما حالا کشورهای سوسیالیستی دیگرتوسن خواهند کرد که کمک‌های لازم را بکنند تا این مشکل حل بشود. سایرکشورهای سوسیالیستی به علت برداشت‌خودشان از این روابط و مشکلات، با چنین مشکلی روبرو نشدند. عامل دیگری هم که در این امر تاثیر داشته، این است که امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم آلمان‌غربی ازخارج خیلی تلاش می‌کنند که درلهستان، برخی نیروهای ضدسوسیالیستی که به صورت یک جریان مذهبی قوی کاتولیکی درآمده وجود دارند، تقویت شوند. آنها با تمام قوای خودشان این نیروها را تقویت می‌کنند. می‌دانند که کلیسای‌کاتولیک درلهستان بیش از همه کشورهای دیگرسوسیالیستی در اروپای شرقی قوت دارد. واین هم درلهستان یک جنبه تاریخی دارد، جنبه تاریخی‌کلی استثنائی، یعنی باتمام مسئله تاریخ لهستان در۱۰۰ سال اخیر ارتباط دارد. مذهب کاتولیک درلهستان، در دوران گذشته، مثل اغلب مذاهب دیگر که به جای خدمت به مستضعفان، درخدمت زورمندان و سوءاستفاده

بودند، دارای یک خاصیت ملی هم بود: به علت مقاومت مردم لهستان دربرابر رژیم تزاریسم روسیه که مذهب ارتدکس داشت و دربرابر امپراتوری آلمان، دریروس، که درآنجا به طورعمده مذهب پرتستان نفوذ زیاد داشت. بدین‌سان "کاتولیسیسم" یعنی کاتولیک بودن درمقابل این دو قدرت بزرگ که همیشه می‌خواستند لهستان را تسخیرکنند، درلهستان دارای یک ریشه تاریخی است و ریشه قابل توجهی هم است. به طوری که امروزهم عالبا، به صورت ارتجاعی خودش علیه سوسیالیسم، علیه دوستی لهستان و اتحاد شوروی عمل می‌کند. پس این عامل راهم در مجموع تحولات لهستان باید نادیده‌گرفت، این عامل درجاهای دیگر، درکشورهای دیگر، به اشکال دیگری تاثیر داشته است. در "هنگری" هم‌که درموقع خودش، بارمذهب کاتولیک نفوذ زیاد داشت. "کاتولیسیسم" دارای نقش ارتجاعی منفی به سود مستکبران بود، که همان کاردینال "من سن سی" با آن ادعاهای مذهبی معروفش، سال‌ها درسفارت کشور بیگانه آمریکا بست نشست، تا بالاخره با پادرمیانی پاپ و باخیلی‌تشبثات سیاسی دیگراو را به خارج فرستادند. رهبرکاتولیک‌های لهستان، کاردینال ویشینسکی" هم دارای نقش خیلی خیلی ارتجاعی و ضدسوسیالیستی است و درآن‌جا این نقش رابازی می‌کند. آقای پاپ هم که همه‌جا مشغول است، همان آقای پاپی که بهترین تعریف و مشخصات او را امام‌خمینی داده، که‌درهیچ جا به نفع مستضعفان کارنمی‌کند. او درلهستان هم به نفع مستکبران جهانی، یعنی به ضرر سوسیالیسم مشغول فعالیت است. ولی با کمال تاسف ما می‌بینیم که برخی از مسلمان‌های ماکه‌از خط امام "دفاع می‌کنند" به این‌جا که می‌رسد دیگربه این حرف امام گوش نمی‌کنند که فعالیت پاپ و آقای ویشینسکی چگونه درهمان جهت حفظ منافع امپریالیسم درجهان‌سیرمی‌کند، و نقش آنها چقدر مخرب است. برعکس چون این آقا درلهستان علیه سوسیالیسم عمل‌می‌کند، برایش هورا می‌کشد، تشویقش می‌کند، و توجه ندارند که این هورا و تشویق درست به ضرر انقلاب ایران است، به نفع دشمنان انقلاب ایران است، و این نکتهٔ مهمی است که ما در مسئلهٔ لهستان باید به آن توجه کنیم.

۱۲ شهریورماه ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

حزب توده ایران چه می گوید؟

مشی سیاسی و [illegible]

بیانیه چهارم پلنوم و تحلیل [illegible]

جلسه‌های مشترک پرسش و پاسخ که با شرکت رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، تشکیل می شد، در پرتو این پرسش‌ها و پاسخ‌ها و گفتگوها، سیاست حزب توده ایران را در عرصه‌ی روز می‌کاود و مبارزه‌ی تاکتیکی و استراتژیک آن را تفسیر و تشریح می‌کند.

پرسش‌های پرسش و پاسخ گذاران کامل و بی کم و کاست این جلسه‌ها نویسنده است که به درخواست رفقا و دوستان، اکنون بازنویسی شده و علناً منتشر می‌شود.

www.iran-archive.com

ناشر: سازمان حزب توده ایران در کانون شمال